اطلاعات

سال نهم شماره ۲۲۶۰ — (دو شنبه بیست ودوم مرداد ماه ۱۳۱۳) — سی دینار

نرخ نقره

در بازار نیو یورك و لندن

دیروز بواسطه تعطیل یکشنبه موسسات بورسی تعطیل بود وباین جهت امروز نرخ های بین‌المللی اسعار خارجه ونقود نرسیده است

در طی مقالهٔ دیروز راجع به «ترقی نقره وتنزل اسعار» اشتباهی درقسمت نرخ نقره دربازار های نیویورك ولندن پیدا شده وچنین نتیجه گرفته شده بود که قیمت نقره در بازار لندن بیش ازبازار نیویورك ترقی کرده وحال آنکه تصمیم رئیس جمهور آمریکا واقدام به‌خرید نقره تاثیرش در بازار نیویورك بیشتر بوده تالندن زیرا مظنه نقره در بورس نیویورك به ۵۰ سنت ویکصدم ترقی نموده وحال انکه درلندن ترقی نقره بان محسوسی نبوده چنانچه نرخ قبل ازتصمیم روزولت (۲۰ پنس ویازده شانزدهم) بود به ۲۱ پنس و هفت شانزدهم بالا رفت و این نسبت ترقی با نسبت ترقی نقره در نیویورك تفاوت دارد و اگر نقره در بازار لندن هم بهمان میزان بازار نیویورك قیمت پیدا می کرد میبایستی روی ماخذ ۲۳ پنس قرار گیرد نه ۲۱ پنس وهفت شانزدهم.

* * *

بطوری که درطی مقاله روز پیش متذکر شدیم ترقی قیمت نقره در بازار های ممالك شرق که واحد پولی‌شان بیشتر روی ماخذ نقره است تاثیر کاملی خواهد داشت واسعار خارجی را پائین خواهد آورد و بالنتیجه موجب تنزل قیمت اجناس خارجی خواهد شد و منظوری که دولت اتازونی نسبت به ترویج و توسعه بازار تجارت خود دردنیا تعقیب می نماید با این وسایل عملی خواهد گردید

اما واقعا بایستی دید که این ترقی نقره و تنزل اسعار خارجی دروضعیت تجارت عمومی مملکت ماچه تاثیری دارد و آیا مفید میباشد یا نه ؟

ظاهر امر این طور نشان میدهد که ترقی نقره برای مملکت ما نافع است بدلیل اینکه در مقابل واردات خود که به‌اسعار خارجی پول خواهیم پرداخت کمتر پول میدهیم

بطورمسلم این نتیجه هم از این پیش آمد گرفته میشود وواردات مملکت از ترقی قیمت نقره وتنزل اسعار سهم مفیدی می‌برد ولی درعین حال باید صادرات را نیز مورد نظر وتوجه قرار داد وحساب کرد که برای صادرات مملکت هم منافعی در بر دارد یا نه ؟

رئیس جمهور آمریکا این قدم را به منظور پیشرفت صادرات اتازونی برداشته است پول رایج مملکت خود را در مقابل اسعار دیگر پائین آورده است تاامتعه آمریکا بتواند در بازار های خارجی بامتعه مشابه خارجی که از اروپا می‌رسد رقابت نمود، توسعه وترویج بایدیس این تصمیم رئیس جمهور آمریکا روی مصالح اقتصادی وتوسعه صادرات امریکا است و عکس العمل آن درصادرات ممالك دیگر مشهود میگردد مثلا اقالی به امریکا می‌فرستیم ودرعوض اسعار می گیریم ولی ما که متری فرضا ده دولار فروش میرفته والبته امروز هم همان ده دلار مصرف می‌شود دلار دیروز ۱۰ ریال بوده و دلار امروز ۱۵ ریال است پس برای ما در هر متری ۲ ریال کمتر وصول مینماید بروی این ماخذ صادرات مملکت در بازار امریکا بحدی ده تنزل قیمت حاصل نموده وده مرتبه کمتر پول بما عاید خواهد کرد درنتیجه ممکن است برای صادر کننده و بافنده و تهیه کننده مقرون بصرفه نباشد و رفته رفته دامنهٔ تجارت خودرا کم و کوتاه سازند.

بنا براین تنزل قیمت اسعار خارجی که از ترقی نقره حاصل شده ویا بازهم حاصل خواهد شد برای صادرات مملکت نه فقط مفید نیست بلکه زیان آور است.

ممالك امروز دنیا تمام سعی و جدیتشان همین است که راه و مخرج برای امتعه ومحصولات صنعتی و فلاحتی خود به خارج پیدا کنند و روی این افکار عمل می کنند که یکی از آن اقدامات همین عمل رئیس جمهور امریکاست که پول رایج مملکت را در مقابل اسعار خارجی هر روز پائین آورد که در نتیجه صادرات مملکت را وسعت دهد

البته ما نمیتوانیم این کار را بمنظور پیشرفت صادرات مملکت بنمائیم و نمی توانیم دست بتر لیب اسعار ونقود خود بزنیم، جلوی ترقی وتنزل اسعار خارجی را هم نباید ونمیشود گرفت ولی درعوض بایستی اقداماتی برای توسعه صادرات ازطریق تشویق وتسهیلات گمرکی وتهیه وسایل برای بهبودی امتعه صادراتی شروع گردد واز طرفی هم تجار ما سعی کنند محصول مملکت را که قابل ومستعد فروش در بیشتر بازارهای عالم میباشد بطرز جالب توجه ودنیا پسند صادر کنند و وسایلی در خارجه برانگیزند که روز بروز بازار های جدید، مشتری‌های تازه وبالاخره راه و رخنه های نو در تجارت صادراتی پیدا کنند. این تشبثات و عملیات برای ازدیاد صادرات مملکتی مثل ایران که قسمت عمده صادراتش محصول فلاحتی و مواد خامی است که مورد احتیاج غالب نقاط دنیامیباشد حائز اهمیت ونهایت درجه لزوم را دارد.

جبههٔ اروپای مرکزی

اطریش ــ ایطالیا ــ مجارستان

وقایع اخیر اطریش وفعالیت سیاسی ایطالیا و حمایت شدید و علنی او از استقلال آن مملکت انظار رامتوجه جریان مسائل سیاسی اروپای مرکزی نموده است ظاهرا مشکلات سیاسی اروپای وسطی از آن گونه مشکلاتی نیست که دیپلماسی دول معظمهٔ اروپا بتوانند راه حلی جهة آن پیدا کنند. هرموقع که اقدامات جدی دول ذیعلاقه خواسته منتهی بایجاد جبههٔ مرکب ازدول اروپای مرکزی اردد عناصر ترکیب کننده جبههٔ مزبور ازهم دور گردیده و بهمین مناسبت عهود ومواثیقی که طرح آن تهیه میشده جنبهٔ منفی داشته وطبعا نتیجهٔ مثبتی نداده است.

مسئلهٔ استقلال اطریش شاید مواجه بامخالفتی ازطرف دول فرانسه وانگلستان نگردد وایطالیا هم از آن پشتیبانی خواهد کرد و لکن موضوع الحاق مجارستان باطریش اینطور نیست. حمایت ازاستقلال اطریش را فرانسه، ایطالیا و انگلستان در هفدهم فوریه تصریح نمودند وبنا برهمین تصریح بود که سرجان سیمون دراثر بروزوقایع اخیر اطریش درمجلس مبعوثان انگلیس اشاره بدان کرده و آن را برای توضیح سیاست بریطانیا نسبت باستقلال مملکت مزبور کافی دانست. در مارس گذشته پروتکلی دررم بامضاء رسید که اشاره بایجاد یك جبههٔ نهائی که بین اطریش ومجارستان وایطالیا را جمع و تالیف کند نمود. ودرپنجم آوریل براثر امضای پروتکل مزبور مذاکرات اقتصادی بین اطریش ومجارستان و ایطالیا آغاز گردید ودر حین مذاکرات معلوم شد که مصالح اقتصادی آنها باهم جمع نمیگردد فرانسه کاملا مراقب جریان اوضاع و در استقلال اطریش گفتگوئی نداشته و مصالح آنها چنین حکم میکند بعلاوه آنکه معاهدات صلح نیز مؤید آنست

اخباری که این چند روزه راجع بمسئله اتحاد بین اطریش و مجارستان و بازگشت خانواده هابسبورك واصل گردیده جریان وقایع اروپای مرکزی و تمام مسائل مربوطه بحوزهٔ دانوب را در نظر میاورد. اولین مرتبه آژانس ولف در تاریخ پنجم اوت خبری نشر داد که: روز نامه نیوز کرونیکل می نویسد اقداماتی برای عقد ازدواج بین اوتو هابسبورك تنها مدعی تخت و تاج اطریش با شاه زاده خانم ایتالیاماریا در جریان است در نتیجه این ازدواج قرار است مجددا سلطنت دراتریش برقرار و بعد نیز مجارستان باتریش ملحق گردد ...»

ارشیدوك اوتو یا بگفتهٔ رویتر؟ اوتو گراندوك مدتی است برای اعاده تخت و تاج اطریش و مجارستان ابراز فعالیت می نماید و در اثر خبر آژانس ولف خبر دیگری در هشتم اوت آژانس رویتر نشر داد از اینقرار:

بطوری که روز نامه تان میگوید ممکن است که در اواخر اوت (ماه جاری) گراندوك اوتو عازم ایطالیا شود. امپراطریس زیتا و گراندوك اوتو در ظرف دو هفتهٔ اخیر با کمال دقت مراقب اوضاع اطریش بوده و با ارشیدوك اوژن ودکتر دانیر رئیس حزب سلطنت طلب اطریش مکاتباتی هم داشته اند...»

در یك خبر دیگر بازانس مذکور درهمان تاریخ اطلاع میدهد که: «در محافل مربوطه تصور می رود که این مسافرت گراندوك باعث خواهد شد که موسولینی راجع باعاده خانواده هابسبورك رویه و مشی مساعد تری در آتیه اتخاذ نماید..»

دیروز خبر مهم دیگری «آژانس پارس» نشر داد دایر بر اینکه: .. شوشنیك صدر اعظم اطریش به بودابست مسافرت خواهد نمود که در آنجا بارئیس الوزرای مجارستان راجع بعودت خانواده سابق سلطنتی اطریش (هابسبورك) مذاکراتی بعمل آورد...»

از این اخبار که درطی یکهفته پی‌درپی واصل وهریك مؤید دیگری است کاملا معلوم میشود یك فعالیت سیاسی واقدامات جدی برای بازگشت خانواده هابسبورك درجریان است ودراین مسئله ایطالیا نظری مساعد دارد، آرشیدوك اوتو باماریاشاهزاده خانم ایتالیائی ازدواج خواهد کرد ونظر موسولینی هم در آتیه - شاید پس از عروسی مزبور - با بازگشت این خانواده مساعد خواهد بود، قضایا تااینجا روشن وعلی الظاهر تماسی هم باسیاست بین الدول ندارد ولیکن خبر دیروز **آژانس پارس** را باید بادقت بیشتری تاآخر مطالعه کرد ملاحظه نمائید این اطلاع مهم است که: ... دولت مجارستان درقسمت سیاست خارجی خود معتقد است که مواد معاهدهٔ صلح مجارستان بادول در قسمت دعادی دولت مزبور (یعنی مجارستان) راجع ببعضی اراضی باید تجدید نظر شود وضمنا تذکر میدهند که پادشاهی که از دعاوی ارضی مملکت خودش صرف نظر نماید درمجارستان قبول نخواهد شد...»

داستان این دعاوی چگونه است؟ درپایان جنك گذشته وآغاز صلح اروپا بین سنوات ۱۹۱۹ ۱۹۲۱ هنگامیکه امپراطوری اطریش در کنگرهٔ صلح محکوم به‌تجزیه وتفکیك گردید مجارستان از آن مجزا شده، وقطعاتی از خاك مجارستان که اکثریت آنها راهم مجاریها تشکیل می‌دادند ازآن مجزا وجزء خاك رمانی وچك اسلوا لی گردید بنابر این هر گونه تقاضائی از جانب مجارستان دایر بباز گشت اراضی مزبور مستلزم تجدید نظر در معاهدات صلح است، و هر گونه تجدید نظری در معاهدات صلح - بصرف نظر از تقاضای آلمان وایطالیا دراین مورد - برای پذیرفتن تقاضا های مجارستان بحساب چك وسلواکی ورمانی یعنی ارکان اتحاد صغیر موتلف بافرانسه تمام میشود

رمانی وچك هم در اینمورد پر واضح است که دست بسته ننشسته وملاحظه نمائید که مسیو بارتو وزیرخارجه فرانسه در مسافرت اخیر هنگامی که وارد بخارست گردید بنماینده روز نامه اونیورسال رمانی راجع بتجدید نظر در معاهدات صریحا اظهار داشته که: «حکومت مجارستان و محافل سیاسی آن مملکت کاملا اشتباه میکنند... حکومت فرانسه ابداً درباب تجدیدنظر در معاهدات صلح فکری نیاندیشیده و نخواهد هم اندیشید، **تجدید نظر در معاهدات عبارت ازجنك است**، ودر اینصورت هیچ وسیله ای جز دفاع از اروپا باقی نخواهد ماند!...»

این دوفکر چگونه جمع میشود؟ یك جبههٔ قوی دولت فرانسه برای خود تشکیل داده یك جبههٔ دیگری ایطالیا در مرکز اروپا میخواهد در برابر آن ایجاد سازد فرانسه موقعیت سیاسی خود را محکم نموده، ایتالیا می‌خواهد یك چنان موقعیتی را بائتلاف مزبور برای خود ایجاد نماید وتقاضای مجارستان مواجه بایك چنان فکری است که رجل دیپلمات فرانسه آن را اظهار داشته است از اینجا معنای فراز اخیر خبر آژانس پارس را درك خواهیم کرد که میگوید: صدر اعظم اطریش امیدوار است که بتواند این قضیه مشکل وبغرنج را حل نموده، مشکلات فعلی را مرتفع سازد..»

ودر یك خبر دیگر آژانس مذکور بازاطلاع میدهد که: شوشنیك با کمبوس رئیس الوزراء مجارستان ملاقات و ملاقات آنها باموفقیت خاتمه پذیرفت..» چگونه باموفقیت تمام شد؟ باید انتظار جریان مذاکرات رسمی آنها را داشت که این قضیه مشکل وبغرنج را بچه کیفیت حل خواهند کرد؟

در میدان طیاره اسکی شهر

اعلیحضرت همایونی به صاحبمنصبان هوا پیما دست میدهند

قبل از آنکه نمایش طیارات شروع شود اعلیحضرت همایونی وحضرت غازی با اتومبیل از مقابل طیارات جنگی که در یکطرف میدان منظم قرار گرفته بود عبور فرموده طیارات را بازدید فرمودند وسپس درمحلی جلوی آشیانهٔ طیارات برای تماشای نمایشات هوائی قرار گرفتند در گراور فوق صاحب منصبان هوائی ترك قبل از پرواز حضور ملوکانه تشرف حاصل نموده واعلیحضرت همایونی نسبت بهریك ازاز نفقد فرموده دست میدهند - صاحب منصبان هواپیما پس از معرفی حضور ملوکانه نمایشات هوائی خودرا درآسمان اسکی‌شهر شروع نموده و بطرز جالب توجهی انجام دادند.

اعلیحضرت همایونی برای بازدید کارخانه اسلحه سازی

در نزدیکی آنکارا تشریف فرمای واگون میشوند

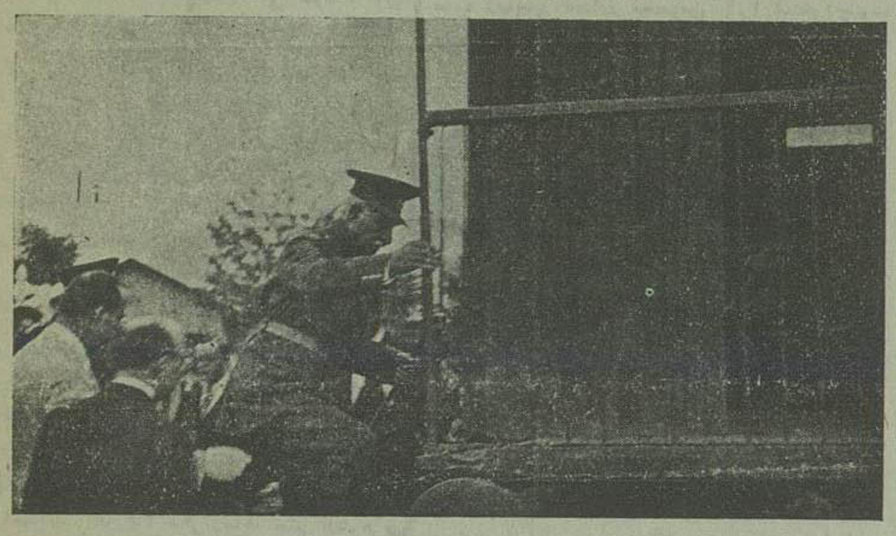

در یکی از استاسیون هائی که سه ساعتی آنکارابود اعلیحضرت همایونی بدواً ازدورمنظره کارخانه اسلحه سازی را ملاحظه فرموده وسپس میل فرمودند از نزدیك آن جا را تماشا و بازدید فرمایند فوراً هیئت مستقبلین ومهمانداران عبارت از دکتر توفیق رشدی بیك - ژنرال سعید پاشا و ژنرال فخرالدین پاشا وسایرین در معیت موکب ملوکانه برای بازدید کار خانجات قرار گرفتند. اعلیحضرت همایونی ابتداء کارخانه اسلحه سازی ومرکز برق کار خانجات را تماشا فرمودند بعد بقسمت دیگر برای تماشای کارخانه فشنك سازی تشریف فرما گردیدند برای عزیمت از یك کارخانه به کارخانه دیگر واگون سادهٔ که باطرمز حرکت می‌نمود آماده شده بود واعلیحضرت همایونی وملتزمین رکاب وهیئت مستقبلین بوسیله این واگون از کارخانهٔ بکار خانه دیگر عزیمت می‌فرمودند - درگراور فوق هنگام تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی را بواگون مزبور نشان میدهد

و زارت جنك

مدرسه نظام

مدرسه صاحبمنصبی نظام بمنظور تکمیل عده محصلین داو طلبانی را که واجد شرایط ذیل باشند می پذیرد.

الف - شرایط عمومی تابعیت ایران - صحت مزاج - تناسب اندام

ب - شرایط تحصیلی داو طلبان مزبور دارا بودن تصدیقنامه دوره کامل متوسطه ایران و یا خارجه.

ج - سن داوطلبان کمتر از ۱۸ وبیش از ۲۵ سال نباشد.

توضیحات

۱ - محصلین فوق الذکر بخرج دولت شبانه روزی خواهند بود

۲ - دوره تحصیلی جزو خدمت تحت السلاح محسوب و محصلین ازخدمت نظام وظیفه معاف می باشند

۳ - داوطلبان پس ازدخول بمدرسه بیکی ازصنوف اربعه (پیاده - سوار - توپخانه - مهندس) بر طبق تشخیص مدرسه منتصب وپس ازطی دوره دوساله تحصیلی مدرسه وازعهده برآمدن امتحانات خروجی بدرجه نایب دومی قشون شاهنشاهی مفتخر وبقسمت های مختلفه قشون (صنوف مربوطه خود) اعزام و معرفی میگردند

۴ - داوطلبان میتوانند ازاین تاریخ الی ۲۰ شهریورماه در ایام شنبه و چهارشنبه ازساعت ۹ الی ۱۱ صبح برای ثبت اسامی خود و کسب اطلاعات کاملتری بدفترکل مدرسه نظام واقعه در خیابان سپه مراجعه نمایند.

۵ - داوطلبان ولایات ممکن است سواد تصدیقنامه خودرا که بتصدیق اداره معارف محل رسیده باشد ضمن درخواست دخول بمدرسه صاحبمنصبی نظام ارسال ودرروز بیستم شهریورماه حاضر شده و خود را معرفی نمایند.

۶ - داوطلبانیکه مایل بخدمت درصنف هواپیمائی باشند باشرایطی که فوقا جهت داوطلبان سایر صنوف مذکور است پذیرفته شده و پس ازطی دوساله دوره تحصیلی ونیل بمقام صاحبمنصبی (نایب دومی) بقوای هوائی قشون شاهنشاهی اعزام و معرفی خواهند شد.

مدرسه نظام

جلد چهارم کتاب مصور گلهای رنگارنك منتشر شد

از روز نامه فروشها در خیابانها و کتابخانه های معتبر خریداری فرمائید

نمره اعلان ۱۲۷۱ — ۱-۲

بلیط های (سری ج مؤسسه شرط بندی اسب دوانی با تغییرات بهتری قریباً توزیع میگردد ــ

نمره اعلان ۱۳۷۲ — ۷-۱

مطب دکتر مهدی خان پزشکان دیپلمه دارالعلم لیون

متخصص در امراض کلیوی و جراحت های مربوطه در منزل شخصی خیابان چراغ برق دائر است و همه روزه از ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر از مرضای محترم پذیرائی میشود

نمره تلفون ۳۵۷ — نمره اعلان ۱۱۶۰ — ۲-۲

برای جشن هزار ساله فردوسی

رستم و سهراب از شاهنامه

باپهترین چاپ روی کاغذ نقاشی ویك گراور در کتابخانه طهران وابن سینا ومهر چهارده ریال بفروش میرسد.

نمره اعلان ۱۳۴۳ — ۳ — ۱۰

از مسائل اجتماعی

قضیهٔ تاهل

یکی از خوانندگان روزنامه اطلاعات شرحی که متاسفانه امضاء نکرده است نوشته و ارسال‌داشته ومقدمهٔ آن را چنین آغاز نموده است:

« مملکت عزیز ما تحت توجهات اعلیحضرت همایونی از هرجهت وهمه‌جهت بطور مطلوبی ترقیات فوق‌العاده کرده و اگر کسی روز را بگوید روز است گفتهٔ اودلیل و برهان لازم ندارد زیرا بدیهی است ومی‌بینند که روز است ترقیات ایران امروزی هم همین‌طور است...»

بعد مینویسد : «همه روزه در جرایدخوانده می‌شود که فلان دولت برای تکثیر نفوس با آنکه شاید کسانی که فعلا هم در آنجا مسکن دارند از حیث محل درمضیقه باشند چه اقداماتی کرده‌وقانون وضع می کنند که مردم حتما باید متاهل باشند ایطالیا و آلمان و فرانسه و غیره اقداماتی نموده‌اندبا آنکه مملکت ما از هرجهت وسیع و چندین برابر خاك‌دولت های دیگر است نفوس آن کم‌می‌باشد و اقدامی در این موضوع مهم نشده چرا و بچه‌علت ؟ ...»

نتوانسته علت آنرا بداند و باز می‌نویسد: «چنانچه قانون منافیات عفت کاملا اجراء شودمارا از هرجهت بمقصود خود نزدیکتر و پس‌ازپنجسال شاید چندین هزار نفر ولاد پاك ایرانی وجود پیدا خواهد کرد واز اجا که از فرزندان این‌مرز و بوم که‌بشهادت همه کس باهوشترین اولادهای دنیا هستند ادیسن یا هندنبرك بیرون بیایند . . .

قابل توجه این‌جاست که می نویسد : «روز بروز فحشاء زیادتر می‌شود بخدا قسم اگر رؤسا با لباس‌تبدیل‌یك شب در این کافه و رستورانها بروند و این قضایارا بچشم‌ببینندزودتر علاج‌میکنند ... اگر فحشاء نباشند جوانهاهم خراب‌نمیشوند کسی‌در ادارات اختلاس نمی کند .دزدی کمتر میشود . فلان‌شاگرد تاجرازارباب خودنمی دزدد که صرف‌بوالهوسیهای‌خود کند . اغلب این‌خرابی ها بعلت اینستکه فلان‌جوان ۱۷ یا ۱۸ساله هم می‌خواهد شب کیف کند .برای کیف کردن ومترس بازی کردن خرج و پول لازم است . اگر فحشاء نباشند دزدی نمی شود ، آن خرجها هم پیدا نمی‌شود سفلیس وسوزاك هم کم کم منهدم می گردد دختران عفیف روبخرابی سوق‌نمی شوند ، نسل هم زیاد می‌شود زیرادر سن ۱۷ یا ۱۸ تمام‌باولیای‌خود میگویند که زن می خواهیم ولی تا زمانی که فحشاء باشند کسی دنبال عیال گرفتن نمی رود. بعلاوه این زنها بانهای ناموس خود باعث خافه خرابی جوان‌های بی‌تجربه می‌شوند...»

ودر رد عقیدهٔ قائله بلزوم وجود فحشاءمی نویسد : « آنها که عقیده شان اینست که برای مسافرین لازم است زن روسپی وجود داشته باشد نه‌لازم نیست بدلیل آنکه مسافر تامسافرت چندروزه دارد باطولانی اگر طولانی است البته در نبودن چنین زنانی ، عیال شرعی خودرا با خود بهمراه خواهد آورد وآن بدبخت هم سالها بانتظار نمیماند مگرزن احساسات ندارد ؟ مگراونباید تمتع ازشوهر خود برد ؟ مگر غرائز جنسی رااز او سلب کرده اند ؟! جواب منفی است دراین صورت اورا هم باخود بهمراه آورد و اگر هم‌چند روزه است . آن‌چند روز در نبودن چنین زنانی دندان براشتهای نفس گذارد تا بهجفت شرعی خود برسد خلاصه اگر بخواهم دراین‌باب‌بنویسم‌مثنوی‌هفتاد من کاغذشود!.»

***

این نالها وشکایت هارا گوش میدهید یك درد بزرگی که در ما وجود دارد و معلوم نیست کی و چه وقت درمان خواهد شد اینست که انجام هر کاری را از دولت انتظار داریم ، دولت تمام کارهای خود را زمین بگذارد و بدنبال هریك از ما جوانان‌عیاش‌و بوالهوس مفتش بگماند که تا با زنی حرف زدیم بجرم ارتکاب اعمال منافی عفت مارا جلب کند ، آیا این حقیقت عملی است ؟ نه ، یك نکته باید همیشه مورد نظر باشد و آن اینست که افرادباید وظایف خود را تشخیص داده موجودیت جامعه خود را از تمام وجود اجتماعی حفظ کنند . قضیهٔ تاهل یك قضیه مهمی است که وقتی نظرا بخواهیم درآن بحث کنیم کلیات قضیه منطوقهٔ ما صحیح و درست خواهد بود ولیکن همان نظریات در مقام تطبیق‌با عمل و اجراء اشکالات مهمی دارد مثلا فرض کنید از دولت جداً تقاضا کنیم برای تشویق از ازدواج قانون وضع کند و جایزه بافراد متاهل بدهدو آنها که دارای اولاد می‌شوند جایزه بیشتر بگیرند.قانون وضع کردن اشکالی ندارد . عدهٔ از مواد را تنظیم و روی کاغذ آورده و پس از تصویب قانون میشود اشکال در کیفیت اجراء آن مواد است . بازفرض میکنیم قانون وضع کردیم و ماده اول آن آنست که هر جوانی که از ۲۵ کمتر و از سی‌سال‌بیشتر داشته باشد باید متاهل گردد و بهر یك از متاهلین پانصد ریال جایزه داده خواهد شد عده جوانهای غیر متاهل چقدر است؟ اگر فرض کنیم عددنفوس‌ایران پانزده‌میلیون و نصف آنها راهم زن بدانیم‌و از بقیه هم فقط نصف آنها را جوان حساب کنیم در این‌صورت سه ملیون و دویست و پنجاه هزار نفر جوان هستند و یکملیون و کسورآن را در عداد متاهلین‌محسوب و دو ملیون غیر متاهل‌بنابراین‌فرض دو ملیون بقیه را درعدد پنجاه تومان‌ضرب کنید صد ملیون‌میشود!

این‌مقدارجایزه را از کدام‌منبع عایدات تامین کنیم؟!

چند روز در ییلاق

-۵-

وعدهٔ نگارنده با خوانندگان این بود که اطلاعات محلی را که در امامه کسب کرده‌ام‌داده و آن رابمنزله خانمهٔ مقالات مربوط باین مسافرت ییلاقی قرار دهم . امامه یکی از نقاط ییلاقی خوب است که عمران و آبادی آن بیشتر و البته بتوجه خود اهالی آن جا وآگاهی آنان از طرززراعت و فلاحت می باشد. و میتوانیم حرفه و شغل اهالی را بچهار قسمت مختلف تقسیم نموده و درهرقسمت از آن ها هر گاه توجه‌شود چندین برابر برعمران‌و آبادی آن‌جا افزوده‌خواهدشد.

این چهار قسمت عبارتند از : ۱-فلاحت ۲ - حشم‌داری ۳-صناعت ٤-تجارت

اول فلاحت : زراعت قریه امامه عبارت است از مختصری گندم و جو و مقدار کثیری علف که گندم و جو را برای خوراك خودزراعت نموده وعلف راجهة علوفه احشام‌واغنام‌خود جمع‌آوری وتربیت می‌دهند . زراعت گندم وجو آنها بقدری نیست که بتواند کفاف نان سالیانهٔ آنهارا بدهد. عدهٔ نفوس امامه در حدود یکهزار ویا نصد نفر می‌شود ، دارای آبی فراوان است ، اوضاع و احوال‌طبیعی آنجاطوری استکه مستعد تربیت اشجارش نشان می‌دهد . یعنی اگر اهالی آنجا شخصاهمت داشته باشند زاشجار باثمر و درختان میوه وغیره غرس کنندامامه از بی‌میوه گی نجات‌خواهدیافت.

شما شاید باور نکنید که در امامه میوه پیدا نمی‌شود ! دریك همچو نقطه ییلاقی چرانباید میوه وجود داشته باشد ؟ ماازشهر مقداری میوه باخود همراه آورده بودیم . دماوند همه ساله‌مقدار کثیری قیسی ، سیب، گلابی وغیره بفروش‌رسانده وپول ازشهر بده میاورد ، فکری که دربین‌اهالی امامه وجود ندارد تربیت اشجار میوه دار است و اخیراهم که تك‌تك بفکر درختکاری وغرس اشجار میوه افتاده اند مقدار قلیلی سیبهای جنکلی غرس نموده وبطوریکه تحقیق کردم سابقا از این نوع سیب رب‌بمعنی عصارهٔ مخصوص آنرا استخراج‌نموده وبمصرف می رساندند .

در این قریه بواسطهٔ اینکه گندم وجو بقدر کافی‌زراعت نمیشود ناگزیر هستند برای تامین‌ارزاق خودمقدار زیادی گندم ازست ورامین ونقاط دیگر جهة کوهپایه حمل نموده ونان عرض‌سال خودرا باینوسیله تامین کنند . اگر همت میداشتند ولااقل بجای زراعت گندم و جو وبا جبران آنچه را که ناگزیر هستند پول‌داده واز گندم ورامین خریداری کنند درخت کاری مینمودند ، و بغرس اشجار میوه همت میگماشتند منافع و استفاده آنان خیلی زیاد خواهدبود ، زیرا چنانکه اشاره نمودم وضعیت‌طبیعی و آب و هوای آنجا طوری است که جهة تربیت درختان میوه مستعد میباشد و با داشتن آب کافی بخوبی میتوانند قلمستان های خوب تهیه نموده و درختان میوه پیوندی ایجاد وبهترین میوه هارا در محل خود بعمل آورند . اگر چندنفر از اشخاص عاقل وبا فکر آنجا اقدام نموده ومنافع اینکار را درنظررعایاحسی‌نمایندآنهاخودشان‌استقبال‌خواهند کرد

قسمت دوم حشم و کله داری آنهاست .

فی‌الحقیقه اینقسمت ازنظر محصولات متنوعهٔ که‌بآنها می‌دهد درنظر اهالی امامه مهمتر است .

این قسمت هم در حد خود متفرع بچند قسمت‌می گردد : اول — گاو داری است اهالی دارای یکصد و پنجاه راس گاو هستند که پنجاه راس‌آن گاو نر و جهةزراعت و شخم زمین و کوبیدن‌خرمن بکار میرود و یکصد راس دیگر گاو ماده است که از شیر آن ها برای تهیهٔ ماست ، پنیر ، کشك روغن و کره استفاده میکنند . دو هزار راس هم گوسفند دارند که پشم و شیر آن ها منبع‌استفادهٔ مهمی است برای اهالی آن جا - اختلافاتی بین اهالی امامه و افجه راجع بکوه . . . موجود بوده و سالها است در اشتراك علف‌چر آن با هم نزاع دارند و در سوابق ایام زد و خورد ها برسراین مرتع نموده و آن نزاع ها بدون قربانی‌هم نبوده است . یکی از اصلاحات لازمه رفع اختلاف آنها در اشتراك این مرتع میباشد ، چه فی الحقیقه‌همان طوری که متذکر شدم احشام و گله داری آن‌جا برای اهالی اهمیت زیادی دارد ومحصولات‌حیوانی که از احشام و اغنام آن بدست می آورند مایهٔ حیاتی آنهامحسوب می شود و یك قسمت مهمی از زندگانی و حیات آن‌ها بواسطه محصولات حیوانی تامین می گردد . از گاو و گوسفند در حدودیکصد وچهل راس قاطر والاغ دارند که درتجارت خود از وجود آنها استفاده می کنند وبرای آنها باطرق صعب‌العبوری که وصف آن‌را جهت خوانندگان‌نمودم بهترین وسیله استفاده حمل ونقل وخلاصه کاری‌است که ما آن را تجارت این قریه نامیدیم

قسمت سوم صنایع محلی است - : -

مواد خام این صنایع را اکثر پشم گوسفندان تهیه می کنند از پشم مختصری نمد مالی‌دارند ، صنعت‌نمد مالی که در ایام سابق بیش از امروز در دهات رایج ومعمول بود در اینجا قسمتی جهت مفروش کردن منازل وقسمتی هم‌برای تهیه لوازم چهارپایان مورد استعمال دارد اینها نیز نمی‌توانند اطاقهای‌خود را باقالی فرش نموده ویا آنکه فرضا برای تهیه عرق گیر چهارپایان خود از شهر نمد وجل‌خریداری کنند بنابراین پشمی که از گوسفندان خود تحصیل میکنند بمصرف اینکار رسانده واحتیاج خود را از این‌حیث مرتفع میکنند قسمت دیگر نخ ریسی و کرباس بافی است زنها عموما ایام تابستان با دوکهای خود مشغول نخ ریسی و با دستگاه‌دستی مشغول کرباس بافی می باشند - بخلاف اغلب از دهات که در ایام زمستان‌این کار را انجام می‌دهند زیرا در اکثر از دهات که زراعت و فلاحت توسعهٔ بیشتری دارد زنان عموما در زحمت زراعت بامردان خود کمك کرده و کار می کنند زمستان مرد ها یا راحت بوده یا آنکه محصولات تابستانی خود را بشهر حمل کرده بفروش میرسانند و زنها مشغول تهیه لباس یعنی کرباس جهة مردان خودمی‌شوند. و لیکن در امامه زنها ایام تابستان برای آنکه کار زراعتی ندارند ، و آن مختصر جو و گندمی که هست بدون کمك آنها درو و خرمن می شود باین جهة بی کار نبوده نخ ریسی و کرباس بافی‌میکنند.

قسمت چهارم تجارت آنهاست : امامه فی الواقع یك محل ترانزیتی برای محصولات مازندران میباشد که بطهران حمل میگردد - گفتیم که دارای یکصد وچهل راس قاطر و الاغ می باشند و عموما هنگام تابستان به مازندران رفته و ازآنجا ذغال و برنج حمل نموده بامامه آورده نگاه می دارند و برای زمستان این محصولات را به طهران حمل نموده و از این رهگذر استفاده تجارتی می‌برند و فی الحقیقة امامه و دهات حول‌و حوش و بلکه قراء این منطقه یك ناحیه ترانزیتی‌بین تهران و مازندران است که واسطه رساندن‌و فروش محصول ذغال و برنج مازندران در بازار تهران‌می باشد بدیهی است این تجارت بمیزان محدود خودش استفاده دارد و در همان حدود هم کلیة منظم واز سرویسهای اتومبیل رانی از حیث ایاب و ذهاب و حمل و نقل‌منظمتر است یعنی کار اهالی آن‌جا این است که تابستان قاطرها و چهارپایان خودرا در راه مازندران‌بکار انداخته بقدر سرمایه‌ای که در کف‌دارند ذغال و برنج ارزان تهیه نموده بقریه خود حمل‌ودر موقع زمستان‌آنهارا بتهران آورده بفروش می‌رسانند این‌عمل قهرا سرویس تجارت ترانزیت‌آنهارا منظم نگاهداشته و واسطه خوبی برای رساندن‌ذغال و برنج مازندران بتهران می‌باشند.

***

یکمسئله دیگر باقی است آن‌موضوع اعتناء باطفال آنجا است . اصلاح زراعت و فلاحت‌ودرخت کاری و اینگونه امور از وظایف‌خود اهالی‌است لیکن موضوع تاسیس مدرسه و گماردن‌اطفال آنجا بتحصیل از وظایف وزارت معارف‌میباشد . در امامه متجاوز از یکصد وپنجاه طفل دارد که بسن ورود بمدرسه مطابق مقررات نظامنامه وزارت معارف رسیده اند ، یعنی تقریبا آنها هفت سال وشاید هم قدری بیشتر داشته باشند که نظامنامه وزارت معارف اجازه ورود آنها را بمدرسه میدهد . در امامه می‌توان یك‌دبستان لااقل چهار کلاسه تاسیس کرده واطفال آنجارابتحصیل گماشت . در یك قریهٔ مانند قریه اوین شمیران‌دبستان هست ولی در امامه نیست البته محل انکار نیست که تنها نباید برای امامه دبستان تاسیس کرد واگرامر دایر شود دبستان جهة قراء آن حوزه تاسیس گردد باید برای تمام قراء آن حدود تاسیس ویکمنطقهٔ معارفی به مناطق حومه طهران افزود. لیکن لااقل می‌شود این آقایان معلمینی را که باین حدود در سه ماهه تعطیل رهسپار میگردند موظف نمود که درهمین سه ماهه بانها درس بدهند ، در امامه مثل سایردهات اطفال در ایام تابستان کاری ندارند که موضوع‌تدریس لطمه بکارشان زند وانگهی اگر یکنقطه معارفی‌درآن‌جا تاسیس گردد نهایت خوب خواهد بود واوقات اطفال قراء این‌منطقه هم بیطالت نمیگذرد . بهر حال این موضوعی است که در حدود خود قابل توجه میباشدواز عوامل مهم عمران وآبادی وریشهٔ حقیقی مدنیت است که بالاخره بایستی در دهات وقراء هم به یك طرز مطلوب وسودمندی آن را نفوذ داد . **نیك انجام**

کمیت‌ما همین‌جالنك می ماند . . فرض کنید دولت بخواهد فقط بده هزار نفر از مستخدمین‌غیر متاهل خود جایزه بدهد که تاهل اختیار کنند ، بهر کدام در ماه فقط سه تومان اضافه حقوق بدهد در ماه ۳۰ هزار تومان و در سال سیصد وشصت هزار تومان و کسری می‌شود . این سیصدوشصت هزار تومان یا سه ملیون و ششصد هزار ریال را از کدام عایدات می‌شود تامین کرد؟! یك‌فرض دیگر هم می توانیم بکنیم از این قرار که به دو ملیون نفر جوان های غیرمتاهل یعنی عرب مالیات وضع کنیم و از هر نفری بخواهیم فقط‌یك تومان بگیریم عایدات ما دو ملیون تومان خواهد شد و آن دو ملیون را بین یك ملیون و دویست وپنجاه هزار نفر متاهل به نسبت عدهٔ اولاد تقسیم کنیم و فرض کنیم حد متوسط بهر یك از آن ها پانزده ریال برسد بشما قول می دهم عرب ها یکتومان‌را می دهندو بارزن گرفتن رابواسطهٔ مشکلات زناشوئی و تشریفات زیاد آن بدوش نمیگیرند وآن‌پانزده ریال هم هیچ دردی از متاهلین را دوا نخواهد کرد... قصه‌طولانی‌شد بقیه‌را برای‌شمارهٔ‌دیگر بگذاریم

یتیم !

ششماهه بود که پدرش فوت شد . پدر خود را ندیده بود ، گمان میگرد اصلا پدرنداشته است در سن سه‌چهار سالگی که کم و بیش چشم و گوشش باز شد باطراف خود نگاه می کرد ، همقطاران خود را میدید که تحت سرپرستی پدر ومادر هستند ، آنوقت از خود میپرسید ، پس‌چرا من کسی‌راندارم ؟ . چرا کسی از من حمایت نمی کند وچرا کسی درفکر من نیست ؟ از این گونه سئوالات درآن مغز کوچك زیاد دور میزد که برای هیچیك از آنها جوابی نداشت وهمان طور در حال تحیر بود نه‌پدر داشت ونه‌مادر ، گفتیم پدرش فوت شده بود ولی مادرش ؟ . . اوهم تقریبا فوت شده بود . برای آنکه دیگر بدو اعتنائی نمی کرد واورا یکنفر بیکانه‌می‌دانست. موقعیکه پدرش فوت شد ، مادرش او را گذاشت ورفت ، دیگر بخانه نمی آمد واحیانا اگر گاهی بفکر زندگانی سابق خود میافتاد هزار لعنت‌وناسزا برشوهر متوفی وفرزند بیگناه خود میگرد

این یکی از مسائلی است که هنوز حل نشده ، زن وشوهر باهم نزاع دارند . در میان این‌نزاع وجدال‌طفلی بدیدمیاید،اوهم‌منفوراست‌پدرومادر ازاوبیزارهستند برای‌انکه‌درمحیط‌نزاع‌وجدال‌متولدشده و ثمره جنك و ستیز است ، چرا زن و شوهر گاهی با هم نمیسازند ؟.. اینکه دیگر سؤال ندارد مردم در تماس با یکدیگر گاهی ساز کار و زمانی ناساز کارند ، زن وشوهر هم مثل دیگران هستند ، اگر باهم سازکار شدند زهی سعادت وخوشبختی ، واگر ناسازکار بودند وای بر . . .

بهرصورت او یتیم بود ، یتیم بتمام معنی . نه پدر داشت ونه مادر ونه پرستار تنها وبی کس ، درست مثل علف خودرو در دنیا بزرك شده بود . در سن دوسه سالگی پیره‌زن همسایه گاهی از او مواظبت می کرد ، گاهی یعنی موقعیکه کودك بی‌نوا سر ویا برهنه در کوچه روی خاکها افتاده بود ، آن پیره زن مهربان اورا از روی خاك برمیداشت همین وهمین ! مگر از یك زن غریب چه می توان انتظار داشت ؟ . . .

وقتی بزرگتر شد در لوچه ها میگشت‌باطفال ولگرد ، بامردم بی‌تربیت وفرومایه آمیزش داشت ، بازی میکرد ، جار وجنجال راه میانداخت و گاهی هم از آن فحشهای آب نکشیده که در کوچه‌ها فراوان است می‌شنید وروز بعد نسخه آن‌رابدیگران میگفت شبهای بهار در کوچه میخوابید ، زمستانها ، از زور برف وسرما ناچار بخانه میرفت ولی چه خانه ای ؟ . .

یکی دو نفر از همسایگان در خانه او یعنی خانه سابق پدرش که اکنون باو تعلق داشت نشسته بودند ، همین که او وارد خانه می‌شد ، و مثل اینکه بلای آسمانی آمده است ، آنها همحق داشتند ، مالك حقیقی خانه را میدیدند میترسیدند روزی بزرك شود و آن ها را از خانه بیرون کند !

بیچاره در شبهای سرما بهر زحمتی بود گوشه اطاق و احیانا گوشه طویله جائی دست وپا میکرد و صبح زود قبل از طلوع آفتاب بیدار می شد و فرار می کرد اگر هم نمی رفت . بیرونش میکردند , زن همسایه که خود را مالك مسلم‌خانه می پنداشت هزار بهانه میگرفت ، باوبد می گفت و گاهی هم از ضربت لنگه کفش بی نصیبش نمی گذاشت !..

بدینطریق روز کار آن کودك بینوادرمیان فحش و ناسزا بینوائی و فلاکت و تمام عواملی که ممکن است یکنفر را فاسد کند ، می گذشت بسن ۱۵ رسیده یتیم بود از همه جهت در ظاهر و در باطن پدر و مادر که نداشت ، تربیت هم نداشت یك طفل ولگرد بود ، ولگرد با تمام‌معایب آن ، طفل ولگرد وقتی بزرك شد جوان شریرمیشود و جوان شریر ، معلوم نیست در جریان حوادث با چه چیز ها مواجه می شود و چه‌کار زشتی ازاو سر میزند !

این‌ها مسائلی است سرسام انگیز وشوریده هیچکس در این باب فکر نمیکند ، چرا بیهوده فکر کنند ؟ ماده مرض درمزاج اجتماع وجود می یابد چه اهمیت دارد . بتدریج نمو میکند آنهم قابل ملاحظه نیست . مدها میگذرد و یکبارظاهر میشود ، آنوقت اطبای اجتماعی دور هم جمع می شوند و برای رفع آن حرفها میزنند و عقبت بر اینسخن متفق میشوند که باید پوست مریض را با دوا های مختلف پوشانید تا علائم مرض محو شود . باید این دمل های اجتماعی را بابودر و روغن مستور ساخت و اگر خیلی سخت وغیر قابل علاج شد ، آنوقت باید آنرا برید !

کار ساده ایست ، چه اهمیت دارد و اگر ماده مرض روز بروز سخت تر میشود وسرنوشت مریض را خطرناکتر میکند ، بما چه مربوط که آب از سرچشمه خرابست ! ما مجرای آب را می‌بندیم ، سرچشمه را چکار داریم !

یتیم بینوا بزرك شده بود ، پانزده سال‌و شاید بیشتر از عمر او می گذشت هویت اومجهول بود ، ولگرد کامل بود ، ولی دیگر نمی توانست ولگرد باشد ، موقع آن رسیده بود که شریر شود

عناصر فساد وشرارت بقدری فراوانست که برای فاسد شدن کوچکترین زحمتی‌را نباید متحمل شد ، کافی است که شخص ، خودرا درمیان اینعوامل مختلط رها کند ، بدون تردید ، هرقدر هم‌سوابق اخلاقی اوقوی باشد ، درمدت کوتاهی ، فاسدخواهد شد . حال اگرماده فساد بمقتضای تربیت دراونشوو نمایافته باشد ، تکلیف معلوم‌است ! . .

یتیم بزرك شده بود . دیگر بچه نبود . جوان بود . جوانی رشید و بقدر کافی نیرومند ، بی تربیت وخشن، وبقدری که‌بخواهید شریر وفاسد ! .

موقع آن رسیده بود که اسمی برای خود انتخاب کند ، یعنی دیگران بایستی اینکار راانجام دهند ، آنها هم‌از انجام وظیفه خود غفلت نکردند ، زیرااسم سابق اوراکه « فلفلی » بود فراموش کرده اسم مناسبتری برایش انتخاب کردند ، این اسم اگرچه ممکن است بنظر غریب بیاید ولی بقدری ازاین چیزهای غریب در حوادث زندگی هست که این یکی‌در میان‌آنها گم‌است.

« حلوائی » این اسمی بود که برای او انتخاب کرده بودند ، معلوم است الان فکر می کنید که « فلفلی » و «حلوا» چه مناسبت دارد؟..

من هم همین فکر را کردم ولی چیز های بی مناسبت در دنیا زیاد است !

مسلم است که باید میان الفاظ و معانی روابطی بر قرار باشد ولی هنگامی که در تحت فشار عادات و آداب ، روابط چیز ها بهم‌خورد ، دیگر از الفاظ و معانی چه توقعی میتوان داشت؟.

وانگهی شما خیال می کنید این کلمه در انجمن لغوی مطرح شده و توسط ادبا تصمیمی در باره آن اتخاذ شده است ؟..

فرضا هم اینطور شده بود ; چه اشکالی داشت که باز هم بیمناسبت باشد ؟!.

بهر حال بیهوده درد سر نکشیم ، اسم یتیم در اواخر ده ساله دوم ، یعنی در سن شانزده و هفده وشاید هیجده ، از « فلفلی » به «حلوائی» تبدیل شد ، ما هم در دنباله این داستان اورا بهمین اسم میخوانیم ،

درفصل بهار چای لاکان هوس است — ازمار که احمد اگرت دست رس است
در کش دوسه فسنجان و بیاسای زغم — درخانه اگر کس است یك‌حرف‌بس‌است
نمره‌اعلان ۱۳۱۲ — ۳-۳ — **محل‌فروش** شرکت سیکاری وشعبات

اعلان

ارکان حرب کل قشون یك عده محاسب که در امور مالی و دفتر داری متخصص وحائز شرایط مقرره ذیل باشند با حقوق صاحب منصبی (کمتر از هم ردیف نایب دومی نخواهد بود) استخدام مینماید .

۱ - تحصیلات در حدود شش‌ساله متوسطه
۲ - تبعه دولت‌شاهنشاهی وعدم سوء سابقه
۳ - دارای تصدیق‌خاتمه‌دوره خدمت‌سربازی
٤ - حد اکثرسن ۳۵ سال

در صورتیکه داوطلبان علاوه برشرایط فوق تصدیق رسمی تحصیلات دفترداری یاسابقه‌خدمت‌مالی درمؤسسات یاسایروزارتخانه‌ها داشته باشندبدیهی‌است‌نسبت بلیاقت ومعلوماتشان در میزان حقوق‌آنها رعایت لازمه خواهد شد

داوطلبان میتوانند برای ثبت اسامی خود همه روزه از ساعت ۵ الی ۷ بعد از ظهر بشعبه سجلات رکن اول ارکان حرب کل قشون مراجعه نمایند

نمره اعلان ۱۲۶۶ — ۶۰۵ — ارکان‌حرب کل‌قشون

آژانس پارس

روز های یکشنبه مؤسسات آژانس های خارجی تعطیل میباشد باین جهت غالبا روزهای دوشنبه اطلاعاتی ازمؤسسات مزبور و استاسیون های بی‌سیم نمیرسد - علت نرسیدن اخبار امروز آژانس پارس هم بهمین مناسبت میباشد

اطلاعات متفرقه

ازمطبوعات خارجی

نفط موصل

به بحرالروم رسید

خوانندگان محترم میدانند که پس‌ازمذاکرات چند سال قبل بالاخره دولتین انگلیس و فرانسه موافقت نمودند که از چاه های نفت موصل یك لوله بطرف جنوب وجنوب غربی کشیده شده واز وسط راه لوله مزبور دو قسمت شده یکی بطرف شامات (تحت القیمومه فرانسه) متوجه گردیده به بندر طراباس شرق در کنار بحرالروم شرقی‌برسد ولوله دیگر متوجه فلسطین گردیده ودربندرگاه حیفا به‌بحرالروم داخل شود .

مطابق اخبار اخیره کمپانی نفت فرانسه لوله کشی قسمت شمال را بانجام رسانیده ومراسم افتتاح لوله مزبور درطرابلس شرق باحضور کمیسر عالی فرانسه در شامات بعمل آمده وبرای نخستین بار نفت عراق عرب بدریای روم رسیده است و من بعد کشتیها در آن بندر نفت گیری خواهند نمود .

لوله کشی خط حیفا هنوز خاتمه نیافته است .

در اینجا متذکر میشویم که این طرابلس غیر از مملکت طرابلس غرب است که در شمال افریقا درکنار بحرالروم جنوبی‌واقع وبدولت‌ایتالیا تعلق دارد .

شهر هفتصد ساله آلمان ولباس قائد نازیها

شهر کوچك آلمان موسوم به (امریخ) که در نزدیکی سرحد هلند واقع است این ایام هفتصد سال تمام از تاریخ بنایش می گذرد . باین مناسبت مجلس جشن وسروری در آنجا تشکیل شده و ژنرال کورینك برای حضور در مراسم یاد بود درآنجا حضور یافت . کورینك که ازنزدیکترین دوستان و از دستهای قوی هیتلر قائد آلمان و ضمنا رئیس الوزراء پروس ورئیس مجلس‌رایشتاغ و نیز رئیس کل پولیس تامینیه مملکت می باشد با لباس جدیدی در (امریخ) حاضر شده بود . این لباس از سر تا بقدم از ابریشم سفید تهیه شده رئیس نازیها (طرفداران هیتلر) کمربند عریض سیاهی بکمر بسته بود که قلابهایش برنك نقره و غلافی از چرم سرخ فام رواور اورا حفظ می کرد و نیز خنجری با دسته طلائی به کمربند آویخته و واکسیل‌بند طلائی رنگش ارشانه‌راست کشیده شده و باولین جای تکمهٔ نیم تنه اش منتهی می گردید . الماس سیاهی به گراوات خود زده و کلاه نظامیش هم از ابریشم سفید ساخته‌شده و سمت چپ سینه اش مزین به نشان ها و مدال ها بود ،

رئیس نازیها بمانند قوی نقرهٔ فام درجلوی دستهٔ پیراهن قهوهٔ یعنی اتباعش جلو می آمد و لباسش متبسم بود .

جبران خدمات صادقانه یکنفر ازطرف هیتلر

در شهر مونیخ پایتخت مملکت باوی‌یر (یکی از ممالك عمدهٔ آلمان) شوفور اتوموبیل سواری بود موسوم به (کریستی بن وبر) که از ابتدای ظهور آدولف هیتلر در آلمان هوا خواه او بود وبرای اینکه کمکی بصندوق حزب ملیون سوسیالیت (نازیها) بنماید از مسافرینی که عادتا با اتوموبیل او حرکت می کردند هر دفعه یك مبلغ اضافی میگرفت و تحویل صندوق میداد و اتفاق می افتاد که مشتریان خودرا بزور وجبر بمیتینك و محل نطق فرقه نازیها میبرد

قائد آلمان ایامیکه زندگانی بدی را طی می کرد دفعات عدیده در منزل شوفور مزبور بسر برده است .

کریستی‌بن‌وبر حالیه دارای کاراژ مهمی در مونیخ است و معذلك هر زمان هیتلر بان شهرمی آید اتوموبیل اورا شخصا رانده و نیز جزءکارد مخصوص هیتلر قائد خود را حفظ میکند اخیرا به پاداش زحماتش هیتلر اورا بریاست دسته س . س (کاردسیاه) مونیخ انتخاب‌نموده است ،

فوتبالیستهای خارجی درترکیه

در نیمه دوم ماه ژوییه دسته های چندی از فوتبالیستهای خارجی وازجمله انریشی ویو گوسلاوی باسلامبول آمده و چندین روز در میدان های‌ورزش ترکیه با فوتبالیست های‌ترك مسابقه نموده گاهی‌اینها وزمانی آنها فائق‌میشدند .

مراجعت اسرای ترك ازیمن

بیست سال قبل موقعی که قشون ترك در یمن مشغول جنك بودند عده از آنها در میدان جنك اسیر دشمن شده ودر این مدت در صحاری یمن بسر میبردند

اخبار ترکیه

تقدیم یك طیاره

به قوای هوائی

در ترکیه از چندین سال باینطرف نهضتی برای توسعه قوای هوائی مملکت ایجاد شده وجمعیتی بنام طرفداری ازهواپیمائی تاسیس گشته است . این جمعیت ملی در تمام شهر ها شعبه داشته و باوسایل مختلف ودادن نمایشات بجمع آوری اعانه پرداخته و پس از بدست آوردن مبلغ کافی طیاره خریده و باسم شهری که پول آنرا تهیه نموده موسوم گردانیده تحویل قشون میدهند . بموجب خبرجرائد اسلامبول اخیرا در تراس دهاقینی که برای کارخانه قند سازی (آلیواو) جقدر تهیه می کنند از مازاد فروش محصول خود مبالغی جمع آوری کرده و طیاره باسم شهر (الیواو) خریده تحویل قشون داده اند ،

قرار داد ترك وژاپون

اخیراً بین ترکیه و ژاپون یك قرار داد تجارتی در آنکارا منعقد وامضاء شده است

بیاد شهداء جنك داردانل

مطابق دفاتر رسمی ترکیه در جنگهای داردانل ۵۵ هزار نفر سرباز ترك جان خود را برای دفاع از تنگه ها نثار کرده و با خون‌خویش صحرای، شبه جزیره کالی پولی را سیراب نمودند . بعلاوه ۱۱ هزار نفر هم در آن محاربات مفقود الاثر شده اند بنابر این جمع تلفات جنگهای‌تاریخی داردانل ۶۶ هزار نفر است - (بقرار معلوم تلفات قوای انگلیسی و متفقین درآن جنگهای خونین چند مقابل تلفات ترکها بوده است)

بهر حال محاربات داردانل با اینکه باعث اتلاف چندین ده هزارنفر ترك گردید موجب‌افتخار آن مملکت است .

درساحل چناق قلعه در ۱۷ کیلومتری تنگه ها بنای عظیمی باسنك بیاد شهداء جنگهای داردانل بناشده است . امسال (جمعیت آباد ساختن‌قبرستانهای نظامی) وسائل زیارت زائرین را ببنای بنای‌مزبور تهیه کرده و غروب روز پنجشنبه ۲۶ ژوییه عدهٔ برای زیارت قبرستان مزبورازساحل غلاطه (اسلامبول) بوسیلهٔ کشتی گل جمال حرکت کرده وروز جمعه ۲۷ ژوییه یکساعت ازصبح گذشته به بندر کالیپولی رسیدند . در آنجا سوار اتومبیلهای چندی شده رهسپار چناق قلعه شده و باتفاق اهالی کالیپولی‌بپای بنای یادکار رفتند .

ده تاج بزرك گل بروی بنا گذارده بودند و زائرین احترامات لازمه را نموده و پس از اجراء مراسم باشکوهی بیاد شهداء و قهرمانان ترك بازگشت نمودند .

اجراء قانون منع خارجیان از اشتغال به‌بعضی مشاغل وتاثیرات آن

سال گذشته همین موقع قانونی از مجلس کبیر ملی ترك گذشت که بموجب آن عده از مشاغل در مملکت ترکیه مخصوص باتباع ترك است وخارجیان از اشتغال بان کارها ممنوع می‌باشندواین قانون برای حمایت اتباع داخلی وجلوگیری‌ازبیکاری وضع شده نظر باینکه اجرای این قانون برای‌چندین هزار نفر خارجی ومخصوصا یونانی وبلغاری که در اسلامبول وشهرهای تراس بپرهائی از قبیل‌سلمانی ونجاری وامثال آن مشغولند اولیای امور ترکیه اجرای قانون را بیکسال بعد محول نمودند تادر ظرف این مدت خارجیان فکری برای خود بکنند اخیراً مدت مزبور سر آمده وقانون بموقع اجراء گذارده شده است در نتیجه اجراء قانون بعضی روزنامه های یونان آغاز انتقاد نموده و می‌نویسند یونان که در راه نزدیکی دولتین هیچ کوتاهی ننموده ودر معاهدات چندی باترکیه شرکت نموده است انتظار ندارد بچند هزار نفر اتباع او این گونه سختگیری در ترکیه بشود وروز نامه‌های‌ترکیه در جواب می‌نویسند اولا این قانون فقط برعلیه یونانیان نمی‌باشد بلکه عموم خارجیان مشمول آن هستند ثانیا در عده از ممالك بالکان واز جمله در خود یونان بموجب مقرراتی بعضی حرف را منحصر باتباع خودشان نموده وخارجیان را ممنوع داشته‌اند ثالثا دولت ترکیه برای مساعدت یکسال فرجه معین نموده وتادر ظرف این مدت باخارجیان مشمول‌قانون تبعیت ترکیه را قبول نمایند ویا کارهای دیگری که در ترکیه اشتغال بانها مجاز است پیدا کنندویا تصمیم دیگری اتخاذ نمایند در هر حال قصدی ازاین قانون جز کمك باتباع داخلی نیست

اخیراً در نتیجه اقدامات قونسول ترکیه در بندر حدیده ۳۳ نفر از سربازان مزبور پس ازاین‌مدت طولانی اسارت اجازه مراجعت بوطن یافته وبا کشتی از راه بحر احمر وکانال سوئز باسلامبول حرکت نموده بدانجا رسیده اند

مکتوب تبریز

شهر تبریز !

آقای مدیر محترم شما شهر قشنك تبریز را دیده‌اید ، خیابان‌های وسیع ، ساختمانهای‌متناسب و جدید ، مغازه‌های جالب توجه و بالاخره منظره زیبای این شهر را بخاطر می‌آورید امروز این‌شهر قشنك صورت عجیبی بخود گرفته است، آن خیابان های خوب در اثر سیلاب صورت‌پست و بلندوخرابی پیدا کرده مغازه‌ها ازشکل و ظرافت افتاده،بسیاری از عمارات و خانها ویرانه شده و روبهمرفته شهر به آن قشنگی امروز صورت زشت و رقت باری پیدا کرده است

اجازه بدهید شرح این پیش آمد اسف‌آور و سیل ناگهانی مهیب را بعرض خوانندگان محترم اطلاعات برسانم:

بدون اینکه از بارندگی و یا انقلاب هوا در شهر تبریز آثاری دیده شود سه ساعت بعد از ظهر دوشنبه‌هشتم مرداد بود که یکمرتبه فریاد «سیل آمد» از تمام اهالی مخلوط با صدای غرش آب که هنوز وارد نشده تمام شهر را فرا گرفته بود بلند گردید - غریو و غرش سیل طوری مدهش بود که اهالی فقط بفکر نجات جان‌خود و رهائی‌ازاین غضب طبیعت بودند

آژان مامور جواز که در بیرون شهر سر جاده تهران است با تلفن بنظمیه اطلاع میداد که سیل مختصری از باسمنج سرازیر شده و در همان موقع یك اتومبیل مسافری نیز از طرف تهران‌وارد ودر مقابل پست مزبور متوقف میشود - سیل که‌در موقع تلفن آژان مزبور مختصر بوده مقدرجازبادتر میشده و ناگاه از قسمت دیگر یعنی کوه‌های سهند ولیقوان نیز صدای سیل مهیب دیگری شنیده می‌شود آژان‌با تلفن همینقدر میگوید که سیل رسید و بطرف کوه فرار میکند - شوفر اتومبیل که خود را در پنجاه ذرعی گوهی از آب می‌بیند بطرف شهر با عجله حرکت نموده و متصل فریاد میزند بروید که‌سیل آمد و بدین‌وسیله تا اندازه حرکت سیل باطلاع مردم رسیده و اهالی در صدد فرار و نجات جان خود و کسانشان برمیایند

سیل در فشار اول پل راه طهران را از جلو برداشته قسمتی از آن را بفاصله ۵۰۰ متری پرتاب میکند و پایه های پل را با خود به اواسط خیابان پهلوی می آورد از موقع بلند شدن صدای « سیل آمد » تا مدت ده دقیقه در تمام عرض‌خیابان پهلوی وبارتفاع چهار پنج متر آب مثل دریاموج میزد درخت های قوی کاو و گاومیش اسباب و اثاثیه خانه های دهاتی‌مثل پر کاه روی آب میامد بدیهی است با این وضعیت خانه‌ها ومغازه های اطراف خیابان پهلوی چه‌حالی خواهنده‌داشت

در این موقع والی ایالت و امیر لشکر در خیابان شاهپور ایستاده و بوسیله نظامیان وعملجات بلدیه و متفرقه سعی در خلاصی مردم وجلوگیری از جریان سیل بکوچه های اطراف میگردند

در مرحلهٔ اول برسیدن سیل عمارات ایالتی و بلدی‌و نظمیه‌وعدلیه مملو از آب شد خوشبختانه عدلیه وبلدیه از کوچه حرمخانه توانستند شبانه‌اسباب واثاثیه خودرا خارج کنند

بفاصله‌یك ساعت ونیم که می‌رفت‌آب قدری کم شود سیل دیگری که قبلا خبر آن ازباسمنج داده شده بود بشهر رسید ودر خط قوری چای ضمیمه باقی مانده سیل اول شد و بقدری آب بالا آمد که از بالای دیوار سه متری سید سرازیر و بالاخره یکقسمت سد را شکسته و داخل خیابان می شود - در این موقع رودخانه میدان چای هم مملو از آب ووسط شهر را تهدید می کرد واگر بدواً سیل از خیابان پهلوی جاری نشده بود قطعا اثری از مرکز شهر تبریز و بازار باقی نمی‌ماند - این وضعیت تا ساعت ۸ بعد از ظهر ادامه داشت و در ساعت مزبور آب تا اندازهٔ کم شد که سواره نظام با زحمت زیاد توانست ازخیابان عبور کرده وبطرف نظمیه بروند - ریاست نظمیه با عده آژان دربامهای نظمیه وسط امواج آب از یکطرف و محبوسینی که بیشتر آنها از سارقین وقطاع الطریق معروف بودند گرفتار گردیده که پس‌از رسیدن سواره‌نظام موفق شدند محبوسین را بمسجد نزدیکی انتقال‌داده وتاصبح مراقبت کنند

روز بعد صبح زود والی ایالت سواره بسر کشی محل‌های سیل زده حرکت وتاظهر بمشاهده و دادن دستورهای لازمه برای خالی کردن آب‌از خانه ها و معلوم نمودن عده تلفات ونجات کسانی که در قسمت‌های‌فوقانی‌خانه ها گرفتار بودندمشغول‌ومراقبت مینمودند .

وضعیت بطوری دلخراش و تاسف آور بود که تصور آنرانمی‌توان نمودزیرا بنظرمیاورید‌حال‌یك‌پدر بیچاره که‌در موقع آمدن‌سیل درصددخلاصی اطفال‌خود بود که‌ناگاه‌جریان آب‌پسر چهارده ساله او را از پیش چشمش ربوده و با خود می برد - تلفات وارده بطور قطع معین نشده ولی تصور می رود که بیش از هفت هشت نفر در شهر نبوده ودر خارج شهرهم بیش ازاین مقدار نباشد .

اخبارخصوصی

ساختمان‌عمارات‌نو

از چندی باین طرف برای ساختمان‌عمارات جدیدی جهة وزارت امور خارجه و موزه و ادارهٔ ثبت اسناد کل مملکتی در اراضی میدان مشق و محل باغ ملی عملیات ساختمانی شروع گردیده است .

ساختمان عمارت وزارت امورخارجه‌درقسمت شمال باغ ملی بر طبق نقشهٔ مصوبه چندی است شروع گردیده و با بهترین استیل ساختمان میشود و همه روزه‌عده زیادی‌عمله و بنادرمحل‌مزبورمشغول کار میباشند

✿✿✿

ساختمان عمارت موزه که نقشه بنای آن از طرف مسیو مارکف مهندس تهیه گردیده از چندی باین طرف در سمت غربی باغ ملی شروع و عدهٔ زیادی عمله و بنا و سنگتراش مشغول کار می باشند .

مقدار اراضی وقعه در زیر بنای موزه‌جدید چهار هزار ذرع مربع که قسمت غربی باغ ملی‌را اشغال نموده و سه طبقه بالا خواهد رفت پی‌ریزی قسمت مهمی از عمارت خاتمه یافته و قسمتی از ستون های طبقه تحتانی بالا آمده وباجدیت‌مشغول کار میباشند

✿✿✿

عمارت ثبت اسناد کل مملکتی در قسمت شرقی میدان مشق ساختمان می شود . نقشه این عمارت توسط میرزا عایخان مهندس تهیه وتصویب گردید و مرکب از سه طبقه خواهد بودوا کنون طبقه‌تحتانی عمارت‌مزبور بنا شده و مشغول‌ساختمان طبقه دوم و بالا بردن دیوار های عمارت می باشند .

عملیات ساختمانی در کلیه قسمت های بنا های جدیدی که در میدان مشق شروع گردیده بجدیت‌پیشرفت دارد واکثرآن‌هادرآتیه نزدیکی‌تکمیل وبکلی خاتمه خواهدیافت

تلف شدن شش‌نفر ازسیل

طبق اطلاع واصله از رشت روز ۳ شنبه ۱۶ ماه جاری قریب بیست دقیقه باران شدیدی‌در ماسوله باریده ورود خانه فیل دشت طغیان وسیلابی گردیده وتابکربم ادامه پیدا مینماید - شش نفر اززنان ماسوله چهار کنفر آنها مادر ودختر بوده‌اند در موقع رخت شوری کنار رود خانه برای‌رهائی از زحمت باران بغار مجاور رودخانه پناه برده و غفلتا سیل مزبور درغار رخنه وپنجنفر آنها راخفه می نماید .

جنازه چهار نفر آنها براثر تفحص اهالی پیدا شده ویك نفر مفقودالاثر ویك زن دیگر که خود را در زوایای غار پنهان کرده بود پس از خاتمه سیل نیمه‌جان اورا نجات داده‌اند وفعلا تحت معالجه میباشد

محصول پنبه کاری

نظر به‌نزدیکی موقع محصول پنبه وبرای پاکیزه تهیه نمودن محصول مزبور از نظر اهمیت تجارتی آن وهمچنین مصرف کار خانجات داخلی توصیه های لازم برعایای پنبه کار شده است که محصول پنبه‌را در موقع بدست آمدن چنانکه سزا است بچینند تابدین وسیله ازاختلاط مواد خارجی باپنبه جلو گیری شده باشد

روز ۳ شنبه ۹ هنوز مشغول نجات اهالی وجمع آوری اسباب و اثاثیه بودند که باران‌شدیدی شروع به باریدن نمود - بدیهی است مردمی که‌روز قبل با خوبی هوا دچار چنین مصیبتی شده اندامروز با این شدت باران چه حالی دارند - باران‌ایستاده و تا اندازهٔ باعث تسلی خیال اهالی شد که مجدداً در ساعت شش بعد ازظهر خبر جریان سیل آمدو از همان مجرای روز قبل وارد خیابان شد ولی نسبت بسیل روز قبل قابل مقایسه نبود و صدمات جدیدی وارد نکرد .

خیابانهای شهر تبریز را بطوری که ملاحظه فرموده اید چهار پنج ذرع از خیابان‌های اطراف بلند تر است بدیهی است پس از جریان سیل دیگر خانهٔ وجود نخواهد داشت که آب آنرا پر نکرده باشد و روی همین اصل می‌توان بخسارات مالی پی برد - در خیابان نجم که آخر شهر است سطح خیابان سالم و خشك بود ولی خانهای دو طرف مملو از آب شده بود . سنك ها و بدنه های سد راکه‌آب باواسط شهر آورده متجاوزبیست سی‌خروار است وبالاخره برای‌برداشتن آنها از وسط خیابان مجبور بشکستن وخورد کردن آنها شدند و الان یك هفته است که نظامیان‌غیور و اهالی و عملجات بلدیه مشغول خالی کردن خانها و مجاری از آب - شن و ماسه هستند و هنوز تمام نشده و فقط راهی برای عبور و مرور باز گردیده .

تلگرافات مرحمت آمیز اعلیحضرت اقدس همایونی که از طرف ایالت اطلاع اهالی‌رسیدعموم را امیدوار ساخته و بیش از پیش جدیت در کار مبذول وازهمراهی با یکدیگرمضایقه نمی کنندوفقط بامساعدت دولت وهموطنان عزیزواهالی‌محترم‌ایالات و ولایات ممکن است تا اندازهٔ جبران خسارات وارده را نمود

ع . ص

ولایات

سدسازی وجمع‌آوری اعانه

تبریز ۲۰ - دیروز آقای والی بارئیس بلدیه و مهندسین تا بعد از ظهر در بیرون شهر مشغول تعیین خط مسیل جدید که باید ساخته شود بودند - در اینجا دونظر است اول آنکه از امتداد سدباشی‌قدیم تارودخانه حفر کرده و طول ۱۸۰۰ متر عبور از باغات بمیدان جائی که مسیل معمولی‌است برسانند ولی چون میدان جائی بمرور زمان از آمدن سیل تقریبا نصف آن از ماسه پر گشته باید ماسه رود خانه مزبور را در طول شهر تبریز بردارند که قعر اولیه برسد نظر دوم اینست که از بالای باغ صاحب دیوان مسیلی بناشود که از کنار کوه عین علی عبورکرده برودخانه اجی که خارج شهر تبریز است بریزد حال باید معین‌شود قسمت زمین در سمت عین‌علی مرتفع تر است نسبت بمعبر شهر و باانحطاط دارد در صورتی که حطاط داشته باشد مخارج آن خیلی زیاد خواهدشد ثانیا کمسیون اعانه سیل زدگان ۲۱ نفر ازمحلات‌مختلفه تبریز و از اعیان و تجار تشکیل و این دوروزه عطیه ملوکانه ارواحنا فداه واعانه که‌ازطهران‌نمایندگان فرستاده‌اند بین‌سیل‌زدگان بی بضاعت قسیم و علاوه مشغول جمع آوری اعانه از اهالی و مستخدمین دولت و اشخاصی که تا یك اندازه بضاعت دارند می باشند آب شهر دیروز تا قسمت اول شهرآمده و مشغول تعمیر هستند چراغ برق تا دو روزدیگر دایر می شود حکام جزء ایالت نیز بنوبه خودمشغول جمع آوری اعانه هستند

ساختمان پل و سد در قم

قم ۲۰ - راه معدن سنك برای سد سازی باز شده شن برداری دهانه پل قدیم از دیروز شروع گردید بی برداری هزار ذرع سد در قسمتی که آب پائین شهر و محله حرم را برده شروع نمودند - انبار بته دکان استاد اصغر خباز دیروز عصر آتش گرفته مامورین نظمیه و بلدیه جداً اقدام بجلو گیری از سرایت آتش باطراف نمودند ساختمان پلهای کوچك جاده جدید تا پل اصفهان خاتمه یافته عملیات خاکریزی از طرف اداره طرق تمام شده در صورتی که از طرف اداره طرق شن ریزی شود جاده برای عبور وسایط نقلیه افتتاح خواهد شد .

سرکشی بامور

فریمان ۱۹ - نیابت تولیت عظمی صبح برای سر کشی آمدند و تا مقارن ظهر بامورات رسیدگی کرده ظهربطرف مشهد مراجعت نمودند دو روز است هوا قدری گرم شده است .

هیئت فیلم برداران ترکی

اصفهان ۲۱ - هیئت فیلم برداران ترکیه دیشب بهمراهی یکنفر صاحب منصب نظمیه وارد و در مهمانخانه فردوس منزل کرده اند و آقای سرهنك سرداری رئیس پلیس هم امروزظهر وارد هوا گرم ودرجه حرارت تخفیفی پیدا نکرده است .

حدوث زلزله

ماکو ۲۰ - ساعت ۵ صبح صدای تحت‌الارضی فوق العاده شدیدی مسموع و بعدا زلزله سختی حادث و قریب ده ثانیه ادامه داشت بحمدالله بدون هیچگونه خسارت خاتمه یافت

بارندگی

آستارا ۱۹ - از دیشب باران می بارد وشدت‌گرما کم شده است

پلاك مخصوص مفتشین قاچاق

طبق‌اطلاعات‌واصله‌از گیلان‌دفترچه‌هائی‌بنام پلاك برای مفتشین‌قاچاق رشت‌ازمرکز ارسال ونیزدستور داده شده که‌پلاکهای ارسالی‌را بین‌مفتشین تقسیم بطوریکه هریك از افراد مفتشین باید یکی ازآن دفترچه‌ها را داشته باشند

دستگیری سارق

طبق اطلاع واصله از شیراز از منزل‌میرزا خلیل شیرازی درحدود چهارهزار تومان سرقتی واقع مفتشین اشیاء مسروقه را از اراضی اطراف خانه کشف و پس از آمدن سارق برای بردن اموال او را دستگیر و قضیه مورد تعقیب است

اخبار مشهد

ساختمان نهر خیابان

از چندی قبل اداره بلدیه ازابتداء دروازه خیابان علیا شروع بساختمان طرفین نهر خیابان‌نموده وهمه روزه باجدیت مخصوصی عملیات ساختمانی را پیشرفت داده و اخیرا ساختمان نهر تاپل محاذی خیابان پهلوی رسیده وضمنا درنظر گرفته شده که مقداری آهن برای ساختمان پلهای روی نهراز خارجه خریداری بشود که درفاصله های معین‌پلهای قشنك ومستحکمی نیز ایجاد شود

تهیه جاده کوب

نظر باینکه چندی است ادارهٔ بلدیه اقدام بساختمان وتسطیح خیابانهای شهر نموده و احتیاج مبرمی بیکدستگاه جاده کوب صحیح دارداخیراً درصدد برآمده اند که یکدستگاه جاده کوب از خارجه وارد نمایندواقدامات لازمه دراین خصوص بعمل آمده‌است

معاملات

نرخ اسعار خارجی و بروات

مظنه فروش بروات در بانك ملی و بانك شاهنشاهی بتاریخ امروز بقرار ذیل میباشد :

شهر	بانك ملی	بانك شاهی
آمستردام	۱۰۷۸	
بغداد - یك دینار	۷۹٫۸۰	۷۹٫۶۵
برلن- صد مارك	۶۲۳٫۵۰	۶۲۵
بمبئی - صدروپیه	۶۰۰٫۵۰	۶۰۰
بروکسل-صدبلگا	۳۷۵	۳۷۵
زوریخ-صد فرانك	۵۱۹٫۵۰	۵۲۲
لندن-یك لیره	۷۹٫۷۵	۷۹٫۵۰
نیویورك- یك دلار	۱۵٫۷۵	۱۵٫۷۵
پاریس - صد فرانك	۱۰۷٫۶۰	۱۰۴٫۵۰
رم میلان	۱۳۶٫۵۰	۱۳۵٫۷۰

قیمت سهام نفت جنوب ۲ لیر و یك چهارم

مظنه طلا ۶٫۱۷٫۱۰ لیره

مظنه نقره هرانس ۲۱ پنس ۷ شانزدهم

قیمت سهام بانك شاهنشاهی ۱۳ لیره و ۷ هشتم

تغییر نرخ خرید طلا

بانك ملی ایران ازاین تاریخ تااخطارثانوی نرخ خرید طلا ومسکوك طلارا درکلیه نقاط مملکت بقرار ذیل تعیین مینماید

	درمرکز	درولایات
۱ مثقال طلاخالص بعیار ۹۷۵ هزارم	۷۲ ریال	۷۱ ریال
۱ لیره انگلیسی طلا	۱۲۲ «	۱۲۰ «
۱ لیره عثمانی طلا	۱۱۲ «	۱۱۰ «
ده‌مناتی طلا	۱۳۰ «	۱۲۷ «
بیست‌مارکی طلا	۱۲۰ «	۱۱۷٫۵۰ «
ناپلئون‌طلا(امپریال)	۹۸٫۵۰ «	۹۶ «

مظنه طلا در بازار

مظنه‌های طلای مسکوك و طلای خالص در بازار بقرار ذیل میباشد :

طلای خالص : یکمثقال ۷۲ ریال

مسکوکات طلا

پهلوی جدید	۱۲۵ ریال	۲۰ دلاری	۵۰۰ ریال
لیره انگلیسی	۱۲۲ «	ده مناتی	۱۳۱ «
لیره‌عثمانی	۱۱۱ «	۲۰ مارکی	۱۲۱ «
امپریال	۹۷ «	۲۰ فرانکی	۹۷ «
پهلوی‌ده‌نخودی	۲۸ «	اشرفی	۴۲ «
پنجهزاری	۲۰٫۵۰ «	دوهزاری	۸٫۲۵ «

نمایشگاه امتعه وطنی در اسلامبول

روز ۱۸ ژوییه ششمین نمایشگاه سنوانی امتعه وطنی ترکیه در غلطه سرای اسلامبول افتتاح گردیده و عده زیادی از ارباب صنایع اسلامبول ودیگر نقاط مملکت محصولات و مصنوعات خودرا بمعرض نمایش عموم گذارده اند .

با وجود گرمای شدید ماه ژوییه یومیه ده ها هزار نفر بدیدن نمایشگاه رفته اند و از روز افتتاح تاغروب ۲۴ ژوییه جمعه (۱۶۴٫۷۰۰) نفر قسمت‌های مختلف نمایشگاه را دیدن کرده و از مصنوعات بدیعه خریداری نموده اند .

سیاحان و مسافرین خارجی هم که این ایام در اسلامبول می‌باشند بدیدن نمایشگاه رفته وشاهد ترقیات صنعتی ترکیه شده‌اند

نمایشگاه مدرسه صنایع وحرف

روز ۲۴ ژوییه نمایشگاه سنوانی مدرسه صنایع و حرف در اسلامبول مفتوح گردیده وتامدتی مفتوح خواهد بود

نمایشگاه مشتمل بر سه تالار بزرك است در تالار نمرهٔ ۱ مصنوعات چوبی شاگردان از قبیل تخت خواب ها و گنجه و قفسه و در شکه های بچه‌گانه و بوفه ها و میز های تحریر وکالسکه‌ها و غیره بمعرض نمایش گذارده شده و فوق‌العاده جالب توجه بود

تالار های نمرهٔ ۲ و ۳ مخصوص مصنوعات مختلف آهن است ازجمله ماشین های صفحه‌سوراخ کنی ودینامو های الکتریك و اسباب تلگراف بیسیم با ٤ چراغ و انواع و مختلف ماشینها که تماما کار محصلین است

جمع عده اشیا ئیکه در سه قسمت نمایشگاه نمایش داده میشود ۷ هزار عدد است ویوسف‌ضیاء بیك مدیر مدرسه بواردین توضیحات لازمه می داده است .

نمایشگاه اسب

نمایشگاه سنوانی اسب در شهرقیصریه‌مفتوح گردید و سیصد و بیست و پنج کره اسب‌ومادیان از نژاد عالی درمعرض نمایش گذارده شدو جوائزی بصاحبان بهترین اسبها داده‌شد

محاکمات

قتل باچاقو در اثر شوخی

بین مستخدمین مهمانخانه ملی عراق براثر مذاکرات خارج از نزاکت وشوخی لیلهٔ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۱۲ نزاعی واقع ودر نتیجه میساك فرزند بیکی جان باچاقوی قلمتراش ضربتی به پستان چپ استیفان نام مستخدم دیگر مهمانخانه وارد مینماید براثر ضربه مزبور استیفان بیهوش وروی‌زمین‌می‌افتد میساك که وضعیت را بدین شکل می بیند متوحش شده وفورا اورا بادوش از طبقه فوقانی عمارت پائین آورده وباعجله تمام اورا به‌نزدیکترین طبیب می‌رساند

دکتر برای تقویت اعصاب استیفان‌وبراثر الحاح والتماس میساك آمپولی به استیفان می زند که براثر آمپول مزبور بهوش آمده وفقط اظهار میدارد (چاقو-چاقو) وبلا فاصله فوت مینماید‌مامورین که در این موقع حضور داشته اند میساك‌رادستگیر وباسایر مستخدمین مهمانخانه جلب مینمایند جنازه را به‌کلیسیا برده و صبح پس از معاینه طبیب قانونی وطبوب صحی جوازدفن‌صادر میشود

پدر استیفان که‌شب قبل برای دیدن پسر خود بعراق وارد شده و بری آخرین مرتبه ازاو دیداری نموده تقاضا می کند که‌جنازه رادر دسترس او گذارند که بمحلی که میخواهد حمل کند باتقاضای فوق موافقت وقضیه مورد تعقیب واقع میشود

میساك نزد مستنطق صریحا اعتراف می نماید که : « من با استیفان شوخی داشتم براثر شوخی باهم منازعه ومن عصبانی شدم دیگر نفهمیدم که چه کردم یك مرتبه استیفان بیهوش شده ومن اورا بدوش کشیده نزدد کتر بردم دکتر اورا آمپول زد قدری‌بهوش آمد وفقط گفت (چاقو-چاقو) ودیگر چیزی نگفت و من هیچ نظری نداشتم وغفلتا این وضعیت پیش‌آمد »

مستنطق قرار هجر میت میساك را صادر و مدعی‌العموم بدایت عراق نیز ادعانامه ذیل رادرباره قاتل مزبورصادرنموده‌است :

مقام محترم دیوانعالی جنائی طهران

میساك فرزند بیکی جان مستخدم مهمانخانه ملی عراق ۲۵ ساله مقیم عراق که ازلیلهٔ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۱۲ شمسی ازجهت عدم تودیع وجه‌الضمانه‌در توقیف میباشد متهم است که درتاریخ فوق‌الاشعاردر همان‌مهمانخانه استیفان نامرا که نیز درآنجامستخدم بوده بضربه عمدی وارده برقلب بوسیله چاقومقتول نموده که تفصیل واقعه بشرح منعکس دردوسیه بموجب اقرار متهم دواصل را محرز داشته است اول ایراد ضربه‌عمدی بوسیله‌چاقو بناحیه پستان‌چپ‌مقتول‌دوم‌فوت مقتول تقریبا بفاصله نیم ساعت پس از جرح اگر چه قاتل معترف مدعی است که من با مقتول شوخی داشتم و این دفعه نیز بطور شوخی بدون داشتن‌قصدی چاقو به او زدم ولی قطع نظر از اینکه ایراد ضرب بشوخی ضرب را ازعنوان عمدی‌خارج نمی‌نماید‌ضربه وارده‌راضربه‌بشوخی نمی‌شودتصور نمود النهایه ممکن است مقدمات قبل از ضربه شوخی باشد چنانچه مستخدم دیگر مهمانه کروب نام بشوخی بودن مقدمات شهادت داده و نسبت بعنوان اصل ضربه وارد شهادتی ندارد بنا بر مراتب مذکور قتل در نتیجه ضرب عمدی است اگر چه قصد قتل غیر مدلل است بامنظور نبودن اینکه‌چاقو از آلات قتاله نیست ودلیلی دوسیه نشان نداده که قاتل مخصوصا متوجه بوده است که ضربهٔ عمدی خود را بموضع حساس وخطرناکی وارد نماید‌باستنادفراز اول ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی‌تقاضای صدور حکم مجازات متهم موصوف می‌شود .

***

پس از صدور ادعا نامه فوق دوسیه بدیوان عالی جنائی احاله متهم احضار وآقای فداکار بسمت وکیل مدافع متهم تعیین گردیده است که پس‌از خاتمه جریان مقدماتی روز محاکمه ورسیدگی تعیین شود .

نمایشات

پروگرام سینماهای امشب

آریان : فیلم سرحد در خطر است

سئانس اول	۷ونیم‌بعد ازظهر	
سئانس دوم	۹ ونیم «	

ایران : فیلم ناطق روح آزاد

سئانس اول	۸	بعد از ظهر
« دوم	۱۰ «	«

پالاس : فیلم‌ناطق‌چشمك‌نایب‌باشتراك‌موریس‌شوالیه

سئانس اول	۸	بعد ازظهر
« دوم	۱۰ «	«

دیدبان(مایاك) فیلم سلطان واکس

سئانس اول	۸	بعداز ظهر
« دوم	۱۰ «	«

داریوش: فیلم بنا ئی‌چارلس

سئانس اول	۷ونیم‌بعدازظهر	
« دوم	۹ونیم «	«

سپه : فیلم ناطق کالیفرنی

سئانس اول	۷ونیم‌بعد ازظهر	
« دوم	۹ ونیم «	

دانستنیها

آیا میدانید؟..

اگر کرهٔ که قطر آن یك قدم باشد بمنزلهٔ کرهٔ خورشید قرار دادید ، و کره دیگری که قطر آن یك نهم بند انگشت باشد در مسافت ۳۶ متر از آن کره اول دور خود قرار دهید کرهٔ دومی بمنزلهٔ زمین است در مقابل خورشید ، وهرگاه قطعه کوچکی از سنك رخام در مسافت ۱۱۰۰ متر دور از کرهٔ اول قرار دهید بمنزلهٔ سیاره نپتون که آخرین سیاره شمسی ماست‌خواهد بود و هرگاه یك کرهٔ کوچکی دیگر آور دیم و در بعد ۵۳۰۰ میل‌قراردادیم بمنزلهٔ نزدیکترین کوکب ثابت بکرهٔ خورشید خواهد بود !

وحشیان در زمان قدیم‌معتقد بودند که‌ستارگان میخهای‌طلا هستند که بقبهٔ‌بلوری آسمان کوفته‌شده‌اند!

فیثاغورس بشاگردان خود آموخته بود که زمین گرد است ومسطح نیست که آب اطراف آن‌راچنان که‌درآن تاریخ گمان می کردند گرفته‌باشد

چینی‌ها و مصریان قدیم وبابلی‌ها و گریکها ازهزارها سال پیش درعلم فلك فکر کردند ! . .

علم‌فلك اولین علمی است که عقل‌بشری باتفکر و اندیشهٔ‌خود بدان بی‌برد

رادیوم را . که مادام کوری کشف‌نموده‌است گران ترین و نادر ترین ماده و عنصرموجوده‌است ودر خاکهائی که زیر پای خود همه‌روزه‌لگدمی کنیم وجود دارد ! . . .

اشعهٔ ایکس را که فوائدآن در کلیه‌نواحی عمران و تمدن تعمیم حاصل کرده است ، رنتگن آلمانی بطور تصادف و اتفاق کشف نمود و چون درنظرش مجهول بود آن‌را بعلامت (ضد) که‌علامت شیئی مجهول است مرقوم نمود

عدهٔ متحدالمالهائی که بسال ۱۹۲۹ بدفتر بین‌المللی مشاغل درژنو واصل میگردید روزی ۳۵۰ متحدالمال بود ، وعدهٔ جرایدیومیه درانسال‌بالغ برتقریبا ۶۰۰ روزنامه گردید !

فاصل طبیعی بین‌قارهٔ اروپا و آسیا وجود ندارد وباینجهة بعضیها این دوقاره‌را یکی میدانند .

جورج استیفنس مخترع دستگاه بخار بسال ۱۸۱٤ باختراع خود موفق گردید ، و نخستین خط آهن بااین دستگاه بین اسوکتی واوارلنگتن انگلستان حرکت کرد ودرسال ۱۸۲۵ درماه‌سپتامبر مراسم افتتاح رسمی‌آن بعمل آمد .

جورج استیفنس شخصا خود عهده داررانده خط آهن مذکور گردید وسی وچهار واگون کوچك‌بدنبال دستگاه‌لکومیتو بخاری‌او حرکت‌می کرد

قانون تاسیس مدارس متوسطه درانگلستان فقط بسال ۱۹۰۲ وضع گردید ! کتاب الف‌لیل ولیله ازکتبی استکه باکثر لغات حیه عالم ترجمه شده است ! وازکتب باستانی ایران میباشد !

اعلان

راجع به افتتاح مرکز نمایش امتعه ایران

بعموم آقایان تجار محترم مرکز و ولایات و مؤسسات تجارتی و فلاحتی و صنعتی که‌در صدد شرکت در مرکز نمایش امتعه ایران برآمده و مایلند اجناس خود را در مرکز مزبوربمعرض نمایش قرار دهند اخطار می شود که کلیه اجناسی را که‌میخواهند به نمایشگاه بفرستند بایدتاروز هشتم شهریور ماه ۱۳۱۳ در نمایشگاه حاضر نموده و در محل ها و قفسه های مخصوصی که توسط خود آن ها تهیه شده یا برای صنایع کوچك بخرج دولت تهیه‌شده است قرار دهند بطوریکه تاآخر روز هشتم شهریور مرکز نمونه امتعه ایران از هرحیث برای افتتاح حاضر بوده و هیچگونه نقیصهٔ موجود نباشد .

نسبت بقسمتی از اجناس فلاحتی که محصول جدید آن هنوز حاضر نشده است ناچار باید عجالتا بارسال نمونه های محصول سال قبل اکتفاء نموده بعد ازدست آمدن محصول هذه السنه‌نمونه های مزبور را تجدید نموده در هر حال از هشتم شهریور تا انجام تشریفات افتتاح بهیچوجه اجناس جدید در نمایشگاه قبول نمی شود نمره ۹۵۹۶ نمره اعلان ۱۳۷۵ **رئیس کل تجارت**

اعلان

از طرف بلدیه طهران

درتعقیب اعلان‌مزایده راجع به مزایده قطعه سوم وچهارم‌ازاراضی‌خندق‌بیرون دروازه‌یوسف‌آباد که تحت نمره (۶۸۹۰) - در جراید اعلان گردیده متذکر میشود که حد اقل قیمت گز مربعی سی ریال است و اشتباها ۲۵ ریال تعیین شده .

بلدیه تهران

نمره اعلان ۱۲۷٤ نمره ۷۰۶۰

نفت موصل در حیفا و طرابلس

دراخبار تلگرافی رو بترخبری‌بود دایربابنکه لوله‌های نفط عراق بطول یکهزارو یکصدمیل کشیده شده و اولین نفط خام موصل با کشتی بخارجه حمل گردید ما بی‌مناسبت ندانستیم مختصری راجع بنفت مذکور و اطلاعات لازمه‌ازوضعیت فعلی آن‌بخوانندگان بدهیم .

پوشیده نیست که دوخط لولهٔ نفت در ناحیه مزبور وجود دارد که یکی منتهی ببندر حیفامیشود و ازصاحبان سهام بریتانی است و دیگری منتهی به بندر طرابلس‌میگردد که از صاحبان سهام‌دولت‌فرانسه می‌باشد لوله اخیر که تکمیل گردیده قسمتی است منتهی ببندر طرابلس میگردد و براثر اتمام آن مجلس جشنی در بندر طرابلس منعقد گردیدوقسمت خط حیفا نیز در۱۸ ماه مه گذشته‌بحیفا رسید.

نفطی که دراوله‌های مزبور ببندر حیفا و بندر طرابلس میرسد ازمنطقه کوچکی بوسعت ۳۷ میل مربع واقعه در جنوب « کرکوك» ازتوابع ایالت موصل میباشد در این‌منطقه ۳۵ حلقه چاه وجوددارد و نفط ازچاههای مذکور بمخزن بزرگی که در نقطه مسمی به «بابا کرکر» می‌باشد منتقل‌میگردد و از آنجا در لوله‌های نفط که طول آنها کمتراز ۱۵۰ میل نیست جاری‌میشود تاآنکه‌بنقطه‌های‌مسمی به «حدیثه» که شهر کوچکی بر ساحل فرات است منتهی‌میگردد .

در حدیثه عملیات تقسیم انجام میشود سهم فرانسویها که بواسطه لوله‌های تازه از طریق «تدمر» «حمص» تا بندر طرابلس ایجاد نموده‌اند جدا وبهرهٔ انگلیسها نیز در لوله‌هائی که ایجاد نموده و ازطریق «رطبه» «شرق اردن» فلسطین تا حیفا کشیده‌شده‌است جاری میگردد . طول مجموع این‌خطوط‌بالغ‌بریکهزار میل است مخارج لوله‌کشی ۱۲ملیون‌لیره‌شده‌ویکی‌از بزرگترین عملیات مهندسی دنیا محسوب می شود . در ایستگاههائی که در طول خط لوله کشی شده‌ایجاد گردیده‌اند ماشینهائی برای جاری نمودن نفط درلوله های مزبور تاسیس گردیده است ودر منطقهٔ‌مرکزی یعنی با بابا کرکر ماشینهای عظیمی وجود دارد که عملیات جاری نمودن نفط را که از حلقه چاهای منطقهٔ کرکرك منتقل میشود انجام میدهند و میزان استخراج نفط از چاههای مذکوره درسال کمتر از چهارملیون‌تون نمیباشد وحکومت عراق‌ازهرتون چهار شلینك بپول طلا سهمیه دریافت می‌دارد .

مقررات امتیاز نامه شرکت نفط عراق را مکلف نموده است که عملیات لوله کشی رادرپایان‌سال ۱۹۳٤ باتمام رسانندودرآغازسال ۱۹۲۵ شروع بکار نمایند ولیکن شرکت مزبور شش‌ماه زودتر ازموعد مقرره عمل لوله کشی را انجام نموده ، وعملیات‌لازمه برای آزمایش نیز انجام شده ، یعنی تجربه کردند ودیدند که نفط ازلوله های مزبور به بندر حیفا و طرابلس می‌رسد وبنا براین‌شرکت بدون هیچگونه عائقی میتواند پس‌از فراهم‌کردن وسائل کافیه‌شروع بکار نماید .

نفطی که ازه‌بابا کرکر به‌حیفا وطرابلس‌می رسد نفط خام‌است که همانطوریکه ازمعدن استخراج شده دراوله‌ها جریان‌پیدا کرده وپس ازآنکه به‌بندر کاههای مزبوررسید درآنجا با بصورت خام بکشتیها منتقل نموده حمل می گردد درخارجه تصفیه‌میگردد یاآنکه دربنادر مزبور تصفیه شده وبنزین‌ومواددیگر آن‌را استخراج وبرای تجارت وفروش ببازار های دنیا میبرند . در بندر حیفا دستگاههائی برای تصفیه وجود دارد وقسمت عمده درآنجا تصفیه میگردد ، و دربندر طرابلس برعکس مؤسسات تصفیه وجود نداشته یعنی فرانسویها نفط‌را بطور خام بفرانسه حمل ودر تصفیه خانه‌های خود درداخله فرانسه آن را تهیه وبرای استهلاك ومصرف حاضر میسازند .

شرکت نفط یك‌خط تلفنی نیز بین‌مرکز عمل در بابا کرکر (منطقه کرکوك) و مقر خود درحیفا ایجاد نموده وراهی راهم که‌ازمرکز مزبور تاحیفاء منتهی می‌شود شوسه واسفالت نموده ومستخدمین شرکت در این خط ایاب وذهاب و بعبارت دیگر کمك بزرگی به‌عمران خط صحراء مذکور شده است .

وخالی ازفایده نخواهدبود متذکر شویم که فرانسویها ۲۳ و نیم درصد از نفط مزبورمیبرند ، وهریك از صاحبان سهام هلندی وامریکائی وانگلیسی نیز بهمین مقدار یعنی ۲۳ ونیم درصد دارند وبقیه از صاحب امتیاز اولی است سهم امریکا ئیها و فرانسویها که ٤۷ درصدمی‌باشد از لوله که منتهی به بندرطرابلس میگردد بانها داده می‌شود و بقیه‌نیز در لوله هائی که منتهی به بندر حیفا میشود جاری میگردد . این‌بودخلاصه‌ای‌ازوضعیت‌فعلی‌نفط موصل که به‌بندر طرابلس وحیفا منتقل میشود .

هموطنان محترم

اگر بنا شود اطاقهای خود را زینت دهید زینت آن فقط منحصراست بقلمکارهای شیك‌اصفهان مرکز فروش مغازه امتعه وطن لاله زار جنب کافه لاله زار نمره اعلان ۸۲

اطلاعات سودمند

عدهٔ نفوس کره

مساحت کرهٔ زمین ، قسمت خشکی آن ۵۶ ملیون مربع و قسمت دریا ۱٤۰ ملیون مربع و جمعا یکصد و نود و شش میل مربع است‌ولیکن مقدار خشکی مذکور تمامش قابلیت سکنی ندارد زیرا دوازده ملیون میل مربع آن صحاری خشك و لم یزرع در افریقا و آسیا و استرالیا است که نه علفی در آن‌میروید و نه حیوانی در آن زندگی میکند و ده ملیون مربع هم اراضی قطبی است که تمام از برف و یخ پوشیده شده و قابل سکونت نیست . بنا بر این جز سی و چهار ملیون مربع قابل سکونت نخواهد بود و از این مقدار بسیاری نصف آن یعنی ۱۷ ملیون برای زراعت بدردنمی خورد زیرا یا تمام کوهستانی و یا اراضی است که فقط با مقدار فوق العاده قلیلی آب باران مشروب می گردد ، و از این روجزء قابل سکونت که برای زندگی انسان بدرد میخورد فقط ۱۷ ملیون مربع است اگر فرض کنیم که در هر میل مربع ۳۰۰ نفر میتوانند زندگی کنند نتیجه این خواهد شد که مقدار اراضی کره زمین که قابلیت‌سکونت را دارد می تواند ۵۱۰۰ ملیون نفر را در خود جای دهد . عده‌ساکنین کره زمین اکنون‌متجاوز از یکهزار ملیون نفر است تا زمانی که بپنج هزارملیون نرسیده‌باشدهیچگونه‌ترسی از اعدام‌نفوس مورد نخواهد داشتن و ضمنا باید متوجه بود که‌این حساب را بنا بر فرض مینمائیم ، یعنی در صورتی است که اصولی که‌اکنون در زراعت و فلاحت‌پیروی می شود بهمین حال باقی بماند اما اگر انسان‌در آینده توانست به اکتشافات و اختراعات مهمی در خصوص تهیه مواد غذائی موفق گردد یعنی‌ازعلف یا چوب یا چیز های دیگر مواد غذائی‌را استخراج کند ، در این صورت بقدری‌قابلیت گنجایش‌نفوس همان‌مقدار ۱۷ ملیون‌میل مربع زیادمیگردد که‌بهیچوجه نمیتوان اکنون آن‌راتصور کرد!

شتر امریکائی

الپاکا حیوانی از فامیل شتر میباشد وامکن در امریکای جنوبی زندگی می کند واز شتر های معمولی در نداشتن کوهان وعمودی بودن گردن‌تفاوت دارد، یعنی گردنش راست وافقی نبوده و گردنش‌هم برامدگی ندارد در سایر خصوصیات مانند شتر است وهمان پاوگوش واعضای داخلی وخارجی را دارد ،

منشا دوار سر

چرا وقتی که در یك بلندی می‌ایستیم‌وزیرپای خود را نگاه می کنیم چشممان سیاهی رفته دوچار دوار سر می‌شویم ؟

پلستر بیکر در جوابی که جهة روزنامه تایمز لندن ارسال داشته میگوید : دواری که درهنگام‌صعود بربلندیهای زیاد احساس می کنیم از ترس نبوده‌بلکه از آن‌جهة است که درصدد برمی‌آئیم در آن واحد دوچیز را ببینیم‌یکی میزان ارتفاعی که‌برآن‌ایستاده‌ایم ودیگر انتهای دره ونقطه پائین را که پایه ارتفاع متصل‌بدان است وچون‌عاجزاز جمع‌بین‌رؤیت این‌دوشیئی هستیم‌چشمان‌سیاهی‌رفته گرفتردوار سرمی‌شویم ودلیل قضیه آن که هوا نوردان دوچار این سیاهی‌چشم‌ودوار نظیر آن نمی‌شوند زیرا وقتی صعود نمودندوخواستند پائین را نگاه کنند هدف نظر آنها فقط زمین است واطراف ارتفاع وصعود خود را در نظر نمی گیرند باینجهه مصون از دوار سر هستند .

متوفیات اطفال

حد متوسط متوفیات اطفال که سن آنها از یکسال زیادتر نیست درهرهزاراز قرار ذیل است:

درمصر ۱۵۱ نفر درهر یکهزار - هندوستان ۱۷۳ نفر ژاپون ۱۳۸ نفر فرانسه ۹۱ نفر آلمان ۸۹ نفر ایرلند۵۲ نفر بریطانیا ۶۵ نفرولایات‌متحده امریکا ۶۹ نفر احصائیه فوق از سنوات اخیروضمنا باید نسبت موالید آنها را هم بنسبت عدهٔ نفوس در نظر داشت واناازونی از همه کمتر می باشد .

آزمایش عجیب اخلاقی !

دکتر تربنکوموتوز یکی از علمای‌ژاپون‌است که دروس خود را در مدارس عالیه اروپا تکمیل نموده‌و مترجم هیئت نمایندگان ژاپون در جامعه ملل می‌بود واکنون استاد علم‌النفس ویسیکولوژی در دانشگاه عالی توکیو می‌باشد . طریقه‌مشارالیه‌در تدریس مقصور برتئوری و نظریات نبوده بلکه‌تجربه‌و آزمایش را هم ضمیمه آن می کند .

دکتر مشارالیه اخیرا بنیویورك‌عزیمت نموده و در آن‌جا انجام یك آزمایش شگفتی بنظرش رسید از این‌قرار که در پیاده روی خیابان ایستاده و هر امریکائی که از نزداو عبور می کرد او را نگاهداشته باو می گفت : «بشما نصیحت می کنم که با قامت راست و محکم راه رفته و سینه را کمی جلو داده حرکت کنید» نتیجه تجربه او از این قرار بود که ۳۱۸ نفر از عابرین در جوابش دشنام‌دادند و ۱۵۶ نفر متغیر شده ولیکن خشم خود را فرو خوردند و ۲۲۰ نفر تبسم مسخره آمیزی بر روی او نمودند و بدون اینکه جوابی دهند راه‌خود پیش گرفتند و ۲۵ نفر تعجب کردند که چگونه دولت این شخص را آزاد گذاشته و تاکنون بدارالمجانینش سوق نکرده است و ٤۷ نفر از او تشکر کردند که چنین نصیحتی بانهاداده است و نه نفرهم‌معذرت خواستند که پیری و کبر سن آنها مانع‌از اجرای توصیه او است و یك نتیجه عجیبی درذیل‌این‌نتیجه گرفته از این قرار که‌ملت‌امریکاسلیم الاخلاق نیست!

کافه نادر خیابان پهلوی

آقای طاطائی ویولونیست مشهور و مدیر ارکستر کافه نادر از علاقه مندان به موسیقی ایرانی دعوت مینماید

۱۰-۸ نمره اعلان ۱۱۵۲

آقایان اطباء محترم بشارت

حب زندگی - ترك تریاك

جهت اشخاص ادیونی که در مدت بیستروز ترك مینماید جهت امتحان بدواخانه ساطانی خیابان چراغ برق تلفن ۹۷۵ رجوع فرمائید سفارش ولایات قبول است نه وقت اداره محترم صحیه ومعاونت عمومی ۸۶۷ نمره اعلان ۱۳۶۰ ۱۰-۲

اعلان از طرف عدلیه کاشان

چون در تاریخ دهم تیر ماه ۱۳۱۳ آقا ربیع میر فرزند یوسف همزوانه ساکن درب کلان کاشان عرضحال افلاس در طی نمره ۱۸۹۱۲ بمحکمه محترم بدایت کاشان که بامور صلحیه نیز رسیدگی میفرمایند تقدیم نموده ومحکمه محترم بدایت کاشان اینجانب میرزا خلیل خان زاده تاجر مدیر تصفیه عمل مشار الیه بادیان معین نموده است علیهذا بموجب این اعلان که برطبق مقررات دو مرتبه بفاصله پنج روز منتشر میشود بعموم (طلبکاران احتمالی مدعی افلاس اخطار میشود) که از تاریخ نشر آخرین اعلان در مدت یکماه اسناد مطالبات باسواد مصدق آنها بافهرستی که کلیه مطالبات خود را معین میکند بدفتر دار محکمه بدایت کاشان تسلیم نموده قبض رسید دریافت دارند که پس از انقضاء مدت مزبور رسیدگی بعمل آید نمره اعلان ۱۳۰۶ ۲-۲ مدیر تصفیه خلیل خان

اعلان نوبت اول از طرف محکمه بدایت ملایر

رضا خان و عبد الحسین خان - شیخ عبد الکریم -- ابوالحسن خان - عصمت خانم وربابه خانم و کوچك خانم و فاطمه خانم و ماه طلعت خانم و معصومه خانم صاحبان اوراق هویت نمره ۲۲۵ و نمره ۲۵۱ و نمره ۲۳۶۸۱ و نمره ۱۶ و نمره ۱۰۸۳۰ و نمره ۸۰ و نمره ۷۱ و نمره ۴۲۴۸ و نمره ۱۷ و نمره ۲۱۵ تقاضا نامه طی نمره ۱۴۸ بمحکمه بدایت ملایر تقدیم ودر حدود صلح محدود خواهش تصدیق انحصار وراثت نموده اند که مشار الیهم ده نفر اولاد ذکور و اناث مرحوم حاجی علی خان ینهانی و ورات منحصره متوفای مزبور میباشد و باستناد اوراق هویت که نمرات آن ها فوقا ذکر شد و یك طغری استشهادیه بتصدیق جمعی از معارف ملایر تقاضای صدور تصدیق کرده اند وذا مفاد تقاضای آن ها سه نوبت متوالی هر ماهی یکمرتبه در مجله رسمی عدلیه و روزنامه اطلاعات منتشر و اعلان می شود که هرکس اعتراضی وراثت و انحصار آن ها دارد در مدت سه ماه تقدیم و با انقضای مدت رسیدگی شده و اقدام مقتضی معمول خواهد شد

نمره اعلان ۱۳۶۵ حاکم بدایت ثلاث - نراقی پور

SHEAFFER'S PENS·PENCILS·DESK SETS·SKRIP

PEN Skrip THE SUCCESSOR TO INK

قلم خودنویس شیفر
مرکب شیفر

شهرت قلم خودنویس **شیفر** فقط برای ظرافت و زیبائی نیست بلکه دوام آن برای مدت عمر هم می باشد

مرکب شیفر معروف به اسکریب بهترین مرکب برای قلم خودنویس می باشد

برای خرید به کتابخانه ابن سینا میدان مخبرالدوله - طهران مراجعه فرمائید.

نمره اعلان ۱۲۶۵ ۱۰-۷

کارخانه گراورسازی ملك الکلا

کارخانه ما بهترین نویسندگان و نقاشان استاد در جداول ذیل شنگرف و رنگهای الوان و گراورهای طبیعی و نقاشی

و با بهترین وسائل و لوازمی که تهیه کرده است انواع سفارشها را از خطوط مختلفه برای کتابها و عناوین و مارکها و حکاکی های

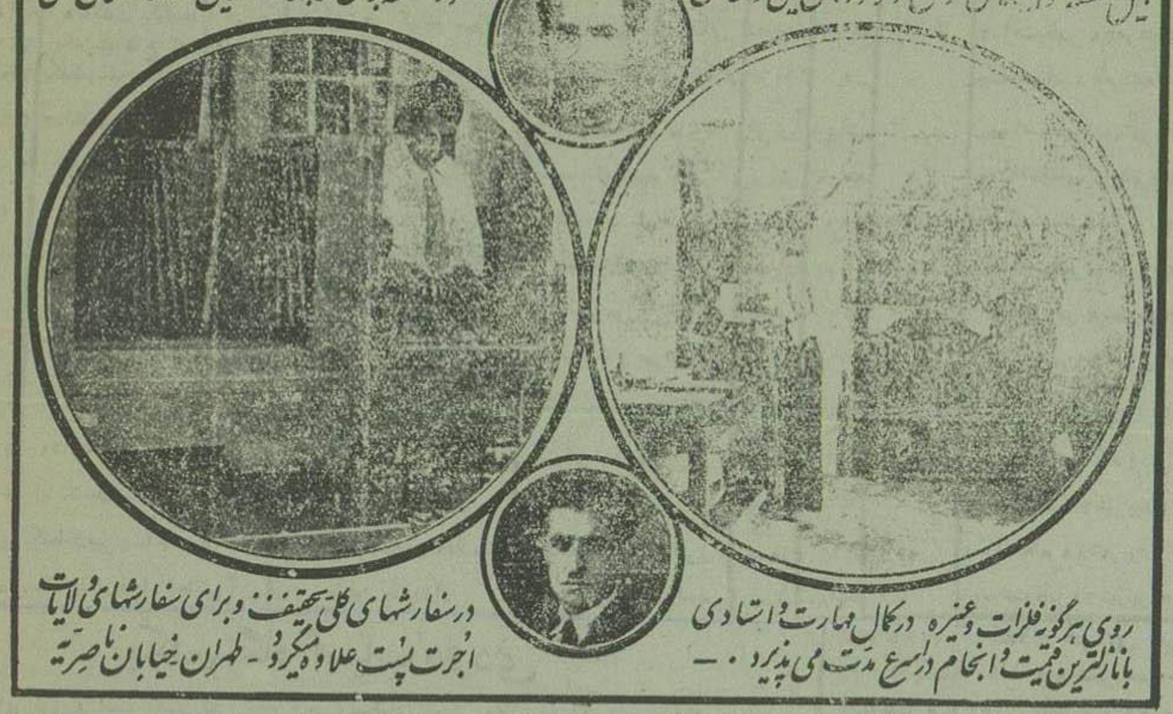

روی هرگونه فلزات وغیره در کمال مهارت و استادی با نازلترین قیمت و انجام در اسرع مدت می پذیرد ۰ —

در سفارشهای کلی تخفیف و برای سفارشهای ولایات اجرت پست علاوه میگردد - طهران خیابان ناصریه

نمره اعلان ۱۳۰۰ ۳ - ۵

موزع لازم است

یك نفر موزع دوچرخه سوار برای توزیع روزنامه لازم است.

از کتاب بعد

چندین جلد در کتابخانه طهران موجود وار قرار جلدی هشت ریال بفروش نمی رسد

مرکب های الوان اعلا

وارد شده است

بهترین مرکب های باریسی اعلا بالوان ذیل اخیراً برای مطبعه اطلاعات رسیده است:

آبی - بنفش - زرد - قرمز - لاکی - سبز - سفید -

مرکب های الوان هر کدام از چند قسم تشکیل می شود مثلا مرکب قرمز چهار نوع دارد وسبز نیز ۳ نوع است بااین ترتیب اسمی چهار نوع ویفته چهار نوع زرد وسبز نیز ۳ نوع است بااین ترتیب کنفرمز باز - قرمز تیره قرمز متوسط - قرمز لاکی همین طور الوان دیگر ضعیف - تند - متوسط می باشد

مطابعی که میل داشته باشند کارهای لوکس وظریف بارنگهای باریك هنگام بیرون بدهند می توانند ازمرکب های جدیدی که برای مطبعه اطلاعات رسیده است استفاده نمایند

مقداری ژلاتین خوب نوع مخصوص زمستان ومخصوص تابستان برای فروش نیز موجود میباشد

سفارشات از مطابع ولایات نیز قبول وانجام می شود «دفتر مطبعه اطلاعات»

نمره اعلان ۳۹۵۱

۱۱-۶

نابود کنندهٔ حشرات موذیه

فقط ۱-۶ آسایش در اختیار شما را در تابستان تامین مینماید

محل فروش جزئی وکلی - لاله‌زار شرکت پچلا تلفن ۷۷۳

نمره اعلان ۹۰۰

معالجه قطعی پیوره

لسانی که از معالجه این مرض خطرناك مایوس شده آن را لاعلاج میدانند میتوانند با اطمینان خاطر به آدرس ذیل رجوع نموده معالجه قطعی کامل حاصل نمایند دکتر غلامحسین حکیم دبیله مدرسه عالی دندانسازی پاریس دارای نشان افتخار از آکادمی پاریس برای معالجه قطعی پیوره لاله زار کوچه جنب بلدیه مریضخانه صحت تلفون ۶۱۷ نمره ثبت دفتر اعلانات اداره صحیه وخیریه ومعاونت عمومی ۲۶۴۳ نمره اعلان ۵۸۱

نگارش آلفونس دوده — ترجمهٔ: عطاء الله شهاب‌پور

سرگذشت کودك ناچیز

- ۴۳ -

پاریسهای لباسمرا ببینند) قبل ازرسیدن بمنزل پیروت اوراخوب می‌شناختم . می‌دانستم که پیرت دوصنم دارد که نباید بانها دست زد یکی دخترش . دیگری مسیو لالوئت و نیز می‌دانستم که قدری پر گواست وطرز صحبتش خسته کننده است زیرا آهسته حرف می زند ، برای اداء جمله عبارت جستجو می کند ، زبانش لکنت دارد و سه کلمهٔ متوالی نمی‌تواند بگوید بدون اینکه این عبارت را بان‌ها اضافه کند « موقعیست که باید این‌مطلب را عرض کنم ... » این عادت علتی داشت وآن این بود که مرد سوئی‌هنوز درست بزنان فرانسه آشنا نشده بود . افکار او در لباس الفاظ دهاتی بزبانش جاری می‌شد وناچار بود از اینکه این زبان دهاتی را بفرانسه تبدیل کند و جملات پی در پی « موقعیست که باید این مطلب راعرض کنم... » که باآن‌ها الفاظ خودرا زینت می‌داد باو وقت آن کار کوچك را می‌دادند . بقول ژاك پیرت صحبت نمی کرد بلکه ترجمه مینمود . . اما در خصوص مادموازل پیرت : هرچه‌در خصوص او فهمیدم این بود که ۱۶ سال داشت و به‌کامیل موسوم بود . همین . دراین خصوص ژاك عزایم حرفی بمیان نمی‌آورد.

***

وقتیکه ما بتجارتخانه سابق لالوئت رسیدیم تقریبا ساعت نه بود - می‌خواستند مغازه را ببندند مهره‌ها ، میله‌های آهن وعدهٔ زیادی اسباب که برای بستن درب دکاکین بکار میرود در مقابل درب نیمه باز روی پیاده‌رو قرار گرفته بود چراغ مغازه خاموش بود و فضای آنجا باستثنای کنتوار که روی آن چراغ چینی‌ی سوخت وتوده های اشرفی وچهره بزرگی را روشن می کرد بکلی تاریك بود . دربستوی دکان شخصی مشغول نواختن قره‌نی بود. دراین موقع ژاك جلو کنتوار رفت و در حالی که‌من در روشنائی چراغ پهلوی او بودم گفت : « سلام علیکم پیرت!

پیرت که صندوق را مرتب میکرد دراثر شنیدن صدای ژاك سررا بلند کرد . بعد وقتیکه مرا مشاهده نمود فریادی زده دست هارا بهم وصل کرد وحیران شده بادهان بازبنگاه کردن من پرداخت . ژاك باحالت ظفر گفت : بسیارخوب‌من بشما چه گفتم ؟

پیرت مهربان آهسته جواب داد : خدایا . خدایا . بنظر می‌رسد که ... موقعیست که باید این مطلب‌را عرض کنم ... بنظر میرسد که‌اورا می‌بینم

ژاك باز گفت : پیرت ، مخصوصا از چشمها، چشمها را تماشا کنید .

پیرت گفت : آقای ژاك چانه ، چانه باچاه زنخدان »

ودر این موقع برای اینکه مرا بهتر ببیند نور افکن چراغ را برداشته بود . من هیچ بمقصود آنها پی‌نمیبردم . هردوی آنها بنگریستن من ، چشم بهم زدن وبیکدیگر اشاره کردن مشغول بودند ... ناگاه پیرت برخاسته از کنتوار خارج شد وبا بازوان گشاده بطرف من آمد : « آقای دانیل بااجازهٔ شما باید شما را در آغوش کشم ... موقعیست که باید این‌مطلب را عرض کنم ... بنظرم خواهد رسید که مادموازل را در آغوش می کشم . » این کلمه اخیر مطالب را بمن توضیح‌داد. مادام است دراین سن خیلی بمن شبیه بود وچون پیرت قریب ۲۵ سال اورا ندیده بودم شباهت ما دروی بیشتر اثر میکرد، آن‌مرد مهربان از فشردن دست من در آغوش کشیدن ، ونگاه کردن من باچشمه وچشم های پراز اشك خسته نمیشد، پس‌ازآن برای‌ما از مادرمان ، دوهزار فرانك ، ازروبرت‌خود از کامیل‌و آناستژیل‌انقدرصحبت کرد که‌از ژاك - موقعیت که‌بایدان مطلب را عرض کنم.. » — که اگر ژاك بی صبر نشده و باو نمیگفت : « پیرت بصندوقمان نمی پردازید ؟ » مدتی در مغازه بگوش دادن صحبتهای او میایستادیم . پیرت ایستاد و قدری از پر گوئی خود خجل شد و گفت : « حق دارید آقای ژاك ، من پر گوئی میکنم ...پر گوئی میکنم -- از این گذشته‌صبیه ...موقعیست که باید این‌مطالب‌را عرض کنم ... صبیه ازاینکه دیر بالا میروم خیلی قرقر خواهد کرد .

ژاك با قیافهٔ مخصوصی پرسید : آیا کامیل بالااست؟

- بله ... بله ... آقای ژاك ... صبیه بالا است . . . او خیلی مایل است ... موقعیست که باید این مطالب را عرض کنم.. خیلی مایل است مسیو دانیل را بشناسد . بروید بالا و او را ملاقات کنید - - - پس ازمرتب کردن صندوقم بالا میایم -- موقعیست که باید این‌مطلب راعرض کنم»

ژاك منتظر شنیدن حرف دیگر نشده و دست مرا گرفته بدستوی مغازه پیش مرد قره نی زن کشانید ... مغازهٔ پیرت بزرك و پر از مال التجاره بود . در تاریکی شکم تنك ها ، الوان زرین گیلاس های بوهم، قدح های باور ، سوپ خوری های شکم‌دار و از راست وچپ دسته های پشقاب که سقف می‌رسید کمی میدرخشیدند . مثل منظرهٔ شب قصر پرس‌چینی بود . در بستوی دکان چراغ گازی هنوز روشن بود و نور کمی به اطراف پراکنده میکرد -- . از بستو گذشتیم .درانجا روی نیمکتی مردی جوان تنومندی باقیافهٔ محزون مشغول نواختن قره نی بود وقتی که مقابل او رسیدیم ژاك باخشکی «سلام‌علیك» باو گفت واو بادو نوای کوتاه قره نی جواب داد بنظر میامد این طرز سلام وعلیك معمول قره نی زدن هائی است که از یکدیگر رنجیده اند وقتیکه بیانه رسیدیم ژاك بمن گفت خیلی از یقره نی زدن بی‌دربی ولاینقطع ما را رنج میدهد ... دانیل آیا تو قره نی را درست داری ؟

من میل داشتم پرسم : « آیا صبیه پیرت آنرا دوست دارد ؟ » ولی ترسیدم مبادا رنجیده خاطر شود و باقیافه جدی جواب دادم : « خیر ژاك قره نی را دوست ندارم »

مسکن پیرت در طبقه چهارم همان عمارتی بود که‌مغازه در آن واقع شده بود مادموازل کامیل چون اخلاق اشرف را داشت هرگز بمغازه نیامد وفقط در مواقع غذا پدرش راملاقات میکرد ژاك در حال بالا رفتن از پله میگفت : « خواهی دید . خانمی رفیقه ومصاحبه کامیل است این خانم خانم بیوهٔ تریبوست وهرگز از کامیل جدا نمی‌شود ... نمیدانم این مادام تریبو از کجا آمده ولی پیرت اورا میشناسد ومدعی است که آن زن خانم محترمه بزرگی است ....دانیل زنك بزن رسیدیم !» من زنك زدم زن سوئی درب را برای ما باز کرد ومثل آشنائی قدیمی تبسمی بژاك نموده ومارا داخل سالون کرد

وقتی که ماداخل شدیم مادموازل پیرت مشغول زدن‌پیانو بود دو خانم پیر وقدری تنومند یعنی مادام لالوئت وتریبو بیوه در گوشه مشغول بازی ورق بودند . بمحض دیدن ما همه برخاستند . لحظه غوغا و قیل و قال برپا شد .

سپس بعد از ردو بدل کردن سلام وتمام شدن حرفی‌ها ژاك به‌کامیل - اورا فقط کامیل میگفت - پیشنهاد کرد که‌پیانو زدن مشغول شود . خانم محترمه ازاینکار استفاده کرده ومشغول تمام کردن بازی با مادام لالوئت گردید . ما هر یك در یك‌طرف مادموازل پیرت نشسته بودیم و او درحال حرکت دادن انگشتان روی پیانو با ما صحبت میکرد و میخندید . وقتیکه صحبت می کردم من اورا مینگریستم . او زیبا نبود . سفید ، سرخ گوش کوچك. گیسوان لطیف ، ولی سرخی گونه زیاد و سلامت بسیار داشت . دستهایش قرمز ولطافت اواندکی‌خشك وسرد بود .

اعلانات حراج اموال منقول و غیر منقول

املاك ذیل در اجرای اداره ثبت طهران حراج میشود

نمره حساب	نمره پلاك	نوع ملك	محل ملك	مالك	به ثبت رسیده یا خیر	اجاره ماهیانه بریال	آخر مدت اجاره	روز و ساعت حراج	مبلغ شروع حراج بریال
۲۵۸۲	۵۳۵۷	٤-سهم از ۷ سهم بیرونی واندرونی	ناحیه ٤ کوچه وزیر بنایا	ورات حسن خان هاشم	جریان	-	-	٤ ساعت بظهر ۲۵ مرداد ۱۳	۸۰۰۰
۱۸۳۲	۲۲۱	یکدانك و نیم از باغچه و خانه	ناحیه ۷ پشت باغ عین الدوله	سید حسنخان تقوی	نرسیده	نمیباشد	-	۲ ساعت بظهر ۲۵ مرداد ۳۱۳	٦۲۲٤
۱۸۷۸	۱۳۰٦	٥ دانك از یکبابخانه خرابه	ناحیه ٦ کوچه سیاه‌ها	میرزا علی‌اصغر بارانی	رسیده	نمیباشد	-	۲ ساعت بظهر ۲۸ مرداد ۳۱۳	۳۰۲٤
۲۵۹۳	۱٤۸٤ / ۱٤۸٥	یکدانك مشاع از ششدانك یکقطعه باغچه مشتمل بر ٦ دستگاه	ناحیه ۱۱ دزاشوب	ورات میرزا علیخان تشکری	جریان	«	-	٤ ساعت بظهر ۲۸ مرداد ۳۱۳	۷۸۰۰
۲۵۹٤	۳٦٦٤	۳ دانك نیم از خانه باستثناء عرصه	ناحیه ۳ خیابان کاخ	عطاءالله خان مهاجر	جریان	نمیباشد	-	٤ ساعت بظهر اول شهریور ۱۳	۳۰۸۰
۱۹۹٦	۳۸٥۲	۲ دانك از ششدانك خانه	ناحیه ٦ کوچه رکن الممالك	محمد ابراهیم وغیره	جریان	نمیباشد	-	۲ ساعت بظهر اول شهریور ۱۳	۲٦٦۷
۸٤۰	۲٤٤٤	٦ دانك یکبابخانه	ناحیه ٥ کوچه قلعه وزیر	آقای نایب شریف خان	رسیده	۳٦۰	ماه آتیه	٤ ساعت بظهر ٤ شهریور ۱۳	۱۱۸۸۰
۲٦۰۱	۱۲۱	٤ دانك و سه ربع از عمارت	خیابان گمرك کوچه گردها	جعفرخان روانشاد	جریان	-	-	۲ ساعت بظهر ٤ شهریور ۱۳	۷٦۰۰
۱۹۷۰	۷۷٥	۲ دانك از ٦ دانك عمارت	عودلاجان کوچه قائم‌مقام	عبدالرسول علی مرادانی	رسیده	نمیباشد	-	٤ ساعت بظهر ۸ شهریور ۱۳	۲۰۰۰
۲٦	۳۸۱٦	۱ دانك و یکخمس از ٦ دانکخانه	ناحیه ٤ کوچه طباطبائی	محمدخان بهزادی	جریان	نمیباشد	-	٤ ساعت بظهر ۱۱ شهریور ۱۳	۱٦۳۲
۱۹۰۸	۳۸٥۸ / ۳۸۹۲	۲ سهم مشاع از ۹ سهم از یکبا بعمارت و ۲ حیاط خلوت	ناحیه ٥ خیابان خانی آباد کوچه مرحوم حاج غلامحسین	آقای ابوالقاسمخان خلیقی	رسیده	نمیباشد	-	روز ۵ شنبه ۱۵ شهریور ۳۱۳	۱۷٥۹۷
۲۳٦۲	۲٤٦۲	٦ دانك یکبابخانه	ناحیه ٥ قلعه وزیر	مشهدی عبدالله	نرسیده	«	-	۲ ساعت بظهر ٥ شنبه ۱۵ شهریور	۱۱۲۳۲
۱۱٤۲	۳۷۳۳	یکبابخانه قهوه‌خانه با انضمام باغچه	ناحیه ۷ شرق دولاب	استاد غلامحسین	رسیده	نمیباشد	-	۲ ساعت بظهر ۱۸ شهریور ۱۳	۹٦۰
۲٥٤۹	٤۲۲٦	یکقطعه زمین بمساحت ۲٦۳۰ گز	ناحیه ٤ خیابان مدرسه ملاحت	استاد محمود جاجی باقری	جریان	-	-	٤ ساعت بظهر ۱۸ شهریور ۱۳	۱۱۷۷۷
۲٦۱۹	٥۷۰۳	سه باب دکان فقط با تحتانی آن	ناجیه ۸ بازار	حسینعلیخان امین الدوله وغیره	رسیده	نمیباشد	-	٤ ساعت بظهر ۲۲ شهریور ۱۳	۹٦۰۰

یکدستگاه آسیاب دودی

دارای قوه نه اسب لیستر که گندم وجو وسنگهای معدنی وغیره خورد مینماید واقع درمیدان محمدیه برای فروش واجاره حاضراست ضمنا اجناس فوقراهم‌مزدی‌خورد میکند طالبین خرید یا اجاره به سرای رشتی تجارتخانه علی زاده رجوع فرمایند تلفون ۸٤۲

نمره اعلان ۱۳٥ ۹-۱۰

محسنات مندرجات کتاب اصلاحات اجتماعی

دونفر باهم راجع بامور زندگانی خود صحبت میکردند : یکی از زندگانی خود راضی ودیگری از عدم رضایت خود درامور زندگی گفتگو مینمود. درپایان مذاکرات آنها واقامه دلایل هریك معلوم گردید : اولی درنتیجه مرور ومطالعه **کتاب اصلاحات اجتماعی** عادات ورفتار خودرا اصلاح نموده ودومی چون **کتاب اصلاحات اجتماعی** را مطالعه ننموده از اصلاح امور زندگانی و ترك عادات ناپسند وقبول عادات خوب محروم بوده است. باراهنمائی رفیق خود بطرف **کتابخانه طهران** برای ابتیاع یك جلد **کتاب اصلاحات اجتماعی** که جلدی **سه‌ریال** بفروش میرسد عازم شد نمره اعلان ٤۳٦

صورت ریز مواد نفطی شرکت

« پرس آذنفط »

۱ - **نفت** اعلاترین رقم .

۲ - **بنزین** جنس اعلا

۳ - **سوخت موتوری** نفط سیاهی است برای ماشین های نفتی .

٤- **نفت سیاه معمولی** (T) سوختی‌است جهت ماشینهای دیگدار بخاری .

٥-آ **فتول «ت» گارگویل** جهت روغن‌کاری سیلندر - اتومبیل - تراکتور و موتوسیکلت در فصل تابستان .

٦- **آفتول «م» گارگویل** روغنی است جهت سیلندر - موتورهای اتومبیل ، تراکتور و موتوسیکلت در فصل زمستان .

۷- **سولیدول «ت» تاوت** برای روغن‌زدن اتومبیل تراکتور - و سائر قسمتهای ماشین و اجزای آن که باهم اصطکاك میکنند بوسیله روغن دادن (اشتافر) ، شریب دیگر .

۸ -**روغن ماشین** برای روغن زدن یاتاقان و دستگاه ماشین زمینه وسائراقسام ماشین وترانسمیسیون

۹ - **روغن سیلندر** (۲) برای روغن زدن یاتاقانهای ضامنی سیلندر ماشینهای بخاری وسائر آلات اصطکاکیکه با ثقل زیاد حرکت میکنند .

۱۰ - **ویسکوزین** (۲) برای سیلندرماشین های بخاری که با قوهٔ تا (۱۲) آتمسفر کار میکنند (همچنین برای جعبه دنده و دیفرنسیال اتومبیل استعمال میشود) .

۱۱ - **ویسکوزین** (٥) برای سیلندر ماشین بخاری که با قوهٔ تا (۱٥) آتمسفر کار میکنند (همچنین برای جعبه دنده و دیفرنسیال اتومبیل استعمال می شود)

۱۲- **ویسکوزین** (۷) و (۱۰) برای سیلندر ماشین بخاری با درجهٔ حرارت زیاد با (۳۰۰) درجه که روغن بالنسبه خیلی غلیظی را ایجاب میکند (هم چنین برای جعبه دنده ودیفرنسیال اتومبیل استعمال می شود) .

۱۳ - **واپور** «ل» «م» (ت) برای سیلندر ماشین بخار درجه حرارت زیاد تا (۲٥۰) و (۳۱۰) درجه و علاوه بر آن درجه سانتیگراد

۱٤ - **روغن موتور** « م » (ت) برای سیلندر ماشینها با سوخت نفت سیاه (دیزل) و ماشین ها با سوخت نفت و برای موتور های گازی و بنزینی

۱٥ - **روغن دوك** (۲) . (۳) برای روغن زدن دوك ودستگاه وماشینهای نخ ریسی -

۱٦ - **ولتا «ت»** برای یاتاقان موتور الکتریکی و دینام ماشین .

۱۷ - **هوا پیمائی « آ آس » آو** روغن برای موتور ها با ساختمانها و قوه های مختلف درفصل زمستان و تابستان .

۱۸ - **روغن ترانسفور ماتور** برای ریختن روغن به ترانسفور ماتور و رئوستان های روغنی و برای بستن آلت برقی که قوه ولت زیادی دارد .

۱۹ - **روغن ماشین خیاطی** برای روغن کاری ماشین خیاطی و جوراب بافی و سائر ماشین های بافتنی -

۲۰ - **روغن وازلین**

۲۱ - **روغن عطری**

۲۲ - **روغن اسلحه** برای توپ - و تفنك ومهمات وسائر اقسام ذخائر جنگی (تهیه این منوط بسفارش مخصوص است)

۲۳ - **امولسول** برای تقلیل حرارت مته - و منقاش دستگاههای مته و خراطی که محلوط با آب استعمال میشود

۲٤-**پارافین سفید** . برای کبریت سازی ودر سائر موارد بجای موم استعمال میگردد .

۲٥-**نفتالین** .

۲٦-**صابون نفتی** . یکنوع صابون نرم نفتی ضد عفونی است

۲۷-**روغن چرخ** - برای میله های عرابه .

۲۸ - **روغن گرافیت (مغز مداد)** برای روغن زدن دنده و زنجیر

۲۹ -**نفت سیاه روغنی** ، برای روغن زدن میله های واگن وآلات غیرتلریف مکانیکی ماشین .

۳۰ - **قیر نفتی** درراه سازی و مفروش کردن خیابانها - پیاده روها وپشت بام وغیره استعمال میشود

۳۱ - **پاك مایعی « راتانه گاز دار »** در صنعت پوشش بام تهیه قول - برای صمغ کردن قسمت های چوبی از قبیل قسم تلگراف و تلفن و چوبهای دیواری و تخته آلات اوار زیر راه آهن - بام قولی قسمتهای زیر زمینی قایق های چوبی و غیره جهت جلوگیری از پوسیدگی و موریانه خواری استعمال می گردد .

نمره اعلان ۲٥۸۷

اعلان مناقصه

اداره مازومات مالیه تکمیل نقشه برداری قراء خالصه خوار را که مینوت مدادی آن هم قبلا تهیه شده و در مؤسسه مستقل فلاحتی در وزارت مالیه برای ملاحظه موجود است طبق شرایطی که در اعلان سابق در جریده کوشش مورخه ۲٦ دیماه ۱۳۱۳ شماره (۷) و جریده اطلاعات مورخه ۲۳ دی ماه شماره (۲۰۹٥) درج و سواد آن ها دراداره مازومات موجود است بمناقصه می گذارد - داوطلبان با قبول کلیهٔ شرایط مندرجه در اعلان سابق و تعیین مدتی که نقشه ها را تکمیل شده تسلیم خواهند کرد پیشنهاد خود را در پاکت سربسته و ممهور به لاك با قید جمله راجع بمناقصه نقشه برداری روی پاکت تا روز دو شنبه ۲۹ مرداد ماه بکابینه این اداره تسلیم و رسید دریافت دارند پیشنهادات واصله روز سه‌شنبه ۳۰ مرداد سه ساعت قبل از ظهر قرائت خواهدشدحضور پیشنهاد دهندگان در مجلس مناقصه آزاد و اداره مازومات در رد و قبول یك یا کلیه پیشنهادات مختار خواهد بود نمره ٤۲۹۳ نمره اعلان ۱۳٦۸ رئیس اداره مازومات - **س . حسین‌الهی**

اعلان مزایده

مقداری اثاثیه دکان احمد آقای بنکدار متوقف واقعه در قنات آباد بمزایده گذارده میشود بموجب این اعلان هر کس طالب باشد می تواند برای روز پنج شنبه ۲٥ مرداد سه ساعت بظهر در محل دکان متوقف که با حضور نماینده بار که بدایت مزایده بعمل خواهد آمد حضور بهم رسانیده و شرکت در مزائده بنمایند نمره اعلان ۱۳٦۷ **مدیر تصفیه محمدحسین**

اعلان نوبت اول از طرف صلح محدود طهران

بتاریخ ۱۸ر٥ر۱۳- میرزاسید حسنخان جرایری بوکالت صرت الزمان‌خانم ایروانیان‌مقدم‌وحشمت خانم سالارعراقی باستناد استشهار نامه و سواد قبوضنامه و دو ورقه‌هویت تقاضا نامه بنمره ۱ر٤۹۲ تقدیم دائر باین که حسینقلی خان مصلح پور مقیم دائمی طهران در شعبان ماه ۱۳٥۰ فوت و امیرمنصور خان و امیر ناصر خان و ملك خانم دارندگان نام فامیلی مصلح پور اولاد صغر آن مرحوم از بطن نصرت خانم و طهمورث خان مصلح پور ولد دیگر او از بطن حشمت خانم و خود متقاضیان وارث منحصر متوفی مزبور میباشند چون تقاضای تصدیق انحصار وراثت خود و چهار نفر اولاد مرقومین را از حسین قلی خان نموده اند لذا محکمه (شعبه اولی) صلح طهران نظر بتقاضا وضمایم عرضحال و تحقیقاتی که از شهود در محکمه بعمل آمده است مراتب‌را سه نوبت ماهی یکنوبت در مجله‌رسمی و یکی از جراید اعلان مینماید که اگر نسبت بتقاضای مزبور کسی اعتراضی دارد ازتاریخ نشر اولین اعلان در مدت سه ماه کتبا بمحکمه مرجوع نمایدوالا اقدام قانونی بعمل خواهد آمد.

نمره اعلان ۱۳٦۹ **رئیس محاکم صلح محدود طهران**

کشتی بنارس از انتورپ (اورپا) درحدود تاریخ ۱۰ شهریورماه ۱۳۱۳ وارد بندر **شاهپور** می شود متمنی است از آقایانی که محمولات با کشتی مذکور دارند سندهای (بارنامه) خودشان را بفرستند در اهواز در تجارتخانه این جانب حاجی محمد آرهاشم باترخیص مبادله شود بار های خودرا در بندر شاهپور تحویل گیرند نمره اعلان ۱۳٦٦ ۱-۳

نمره ۱۱۹٤ **اعلان حراج** نمره حساب ٤۷٦

دوقطعه زمین بمساحت چهارجریب و سه قفیز ونیم باحق الشرب از جوب بالا پلاك نمره ۳۷۲٦ واقعه دربروجرد حومه شهر ناحیه ۲ بیرون دروازه یخچال ملکی آقای میرزا ابوالقاسم رفعتی که به‌ثبت رسیده در روز بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۱۳ ساعت دوقبل‌ازظهردردایرهٔ اجراء ثبت بروجرد بمزایده گذارده میشودوحراج ازمبلغ چهارهزار وچهار صدو هفتاد دوریال‌شروع خواهدشدتاریخ‌انتشار یانزدهم‌مرداد ماه ۱۳۱۳ رئیس ثبت لرستان و ثلاث فرهمند

نمره اعلان ۱۲۹۸ ٥ — ۸

نمره ۳۹٤۸ **اعلان حراج**

نصف مشاع از یکدرب طنابی بانضمام ربع از حیاط وربع ازمطبخ پلاك نمره ۸۹٥ واقعه در قطعه ۲ ناحیه یك شهر سمنان کوچه دروازه خراسان ملکی مرحوم شاطرعلی هراتی که بثبت نرسیده و مورد اجاره نیست در روز هیجدهم شهریور ماه ۱۳۱۳ در اداره ثبت سمنان بمزایده گذارده می‌شود وحراج ازمبلغ ٤۸۰ ریال شروع خواهد شد تاریخ انتشار هشتم مرداد ماه ۱۳۱۳ رئیس‌اداره ثبت سمنان و دامغان - سید جعفرغضبان

نمره اعلان ۱۲٥٥ ۷ — ۸

نمره ۱۲۰٥ **اعلان حراج** نمره حساب ٥۰٦

یکمشتر مشاع از ۹ شعیر معروز از ۹٦ شعیر آب‌وملك قریه وفائی پلاك نمره ۷۹ واقعه‌دربروجرد بلوك سیلاخور علیا ناحیه ۳ ملکی آقای ابوالقاسم خان گودرزی که بثبت نرسیده درروز بیست‌وهشتم شهریور ماه ۱۳۱۳ ساعت دو قبل از ظهر دردائره اجراء اداره ثبت بمزایده گذارده میشود وحراج از مبلغ یکهزار وششصد ریال شروع خواهد شد تاریخ انتشار ۱۸ مرداد ماه ۱۳۱۳

نمره‌اعلان ۱۳۲٤ ۳-۸ رئیس‌ثبت‌لرستان‌وثلاث‌فرهمند

نمره ۳۰٥۹ **اعلان‌حراج** نمره‌حساب ۳ر۱۲۸

پنج فنجان آب ازقناتین‌جاریه‌خسروجرد مع‌اراضی پلاك نمره ۱۲ واقعه در سبزوار سه بلوك‌قضیه‌ملکی فاطمه خانم رضائی که بثبت نرسیده اجاره سالیانه آن دو خروار جوزقه و غله بالمثالثه و انقضاءمدت اجاره ۱۳۱٥ میباشد در روز ۲۷ شهریور ماه ۱۳۱۳ ساعت هشت صبح در اداره ثبت سبزوار بمزایده گذارده می شود و حراج از مبلغ ۳۲۰۰ ریال شروع خواهدشد - تاریخ انتشار ۱۷ مرداد ماه ۱۳۱۳ رئیس اداره‌ثبت‌سبزوار-**محمدمسعودی**

نمره‌اعلان ۱۳۱٦ ٤-۸

نمره ۱۱۹٥ **اعلان‌حراج** نمره‌حساب ٤٥٦

سه دانك مشاع از شش دانك عمارت‌پلاك نمره ۹۳۳ واقعه دربروجرد ناحیه ۲ خیابان‌باغمیری ملکی آقای کربلائی اسد که به ثبت نرسیده‌درروز ۲٤ شهریور ماه ۱۳۱۳ ساعت چهار بعد از ظهر دایرهٔ اجراء ثبت اسناد بروجرد بمزایده گذارده میشود و حراج از مبلغ پانصد و شصت‌ریال شروع خواهد شد - تاریخ انتشار ۱۳مردادماه ۱۳۱۳

رئیس ثبت لرستان و ثلاث - فرهمند

نمره اعلان ۱۲۸۸ ٥-۸

نمره ۲۲۳٦ **اعلان حراج**

سه دانك مشاع از شش‌دانك یکبابعمارت پلاك نمره ۱٦۰٦ واقعه در محله فرح آباد ناحیه یك شهر ملایر کوچه مولوی ملکی آقای سیدسلمان خمول که‌به‌ثبت‌نرسیده‌واجاره‌ماهیانه‌آن — ریال وانقضاء مدت‌اجاره‌میباشددرروزسی ویکم‌شهریور ماه۱۳۱۳ در اداره ثبت ملایر بمزایده گذارده میشود وحراج از مبلغ دویست وشصت ریال شروع خواهد شد تاریخ انتشار ۲۱ مرداد ماه ۱۳۱۳

نمره‌اعلان ۱۳٦۱ ۲-۷ رئیس‌ثبت‌ملایر **جواهری**

نمره ۳۰٦۳ **اعلان‌حراج** نمره‌حساب ۳-۱۲٦

۱٦ فنجان آب واراضی از سهم قنات جاریه قریه باغان واقعه در سبزوار ناحیه ۳ بلوك قصبه ملکی حاج علی محمد خان ومخدره طلعت خانم که به ثبت نرسیده واجاره آن معلوم نیست درروز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۱۳ ساعت پنج بعد از ظهر دراداره ثبت سبزوار بمزایده گذارده میشود وحراج ازمبلغ ۳۲۰۰ ریال شروع خواهد شد تاریخ انتشاربیست‌و یکم مرداد ماه ۱۳۱۳ نمره اعلان ۱۳٦۲ ۱-۸

رئیس اداه ثبت سبزوار محمد مسعودی

گیوه کرمانشاهی مدل جدید

ابریشمی زنانه مردانه وبچه‌گانه ، کزفروش امتعه وطن لاله زار جنب کافه لالهزار

نمره اعلان ۸۱

صغرا خانم مسکریان (مادر ودختر)

متخصصه در امراض زنانه وقابلگی دارای تصدیق نامه از مریضخانه نسوان که مطب شان واقع در خیابان ساهیور کوچه حاج سهم‌الملك است حقیقة قابل تحسین وتشویقند -

وجود وکارآزمودگی ایشان را بهموطنان خود توصیه مینماید نمره‌اعلان ۱۳۷۳ **اسدالله میر سپاهی**

دواخانه های امشب

دواخانه هالی که در (شب ۲۲) ماه جاری تا صبح برای رفع احتیاج اهالی‌محترم رابنحو حسب تعیین تشکیلات کل نظمیه مملکتی کشیك دارند بقرار ذیل است :

ناحیه	دوا خانه	محل
۱	اوی	خیابان ناصریه
۲	حافظ	خیابان نظامیه
۳	آسیا	خیابان امیرمنضم
٤	رهنما	بازارچه کربلائی‌عباسعلی
٥	اعتبار	سرآب وزیر
٦	فرهنك	چهار راه حسن‌آباد
۷	جدید	خیابان ماشین
۸	مرکزی	مسجد جامع
۹	مروی	بازار مروی

دواخانه طاطاوسیان چهارراه عزیزخان

هرشب تاصبح بازاست

اطلاعات

روز نامه روزانه عصر

جای اداره : چهار راه وزارت جنك‌عمارت‌انتخابیه

نمره تلفون اداره ٤٤٤

« اطاق مدیر ۳۸۸

عنوان تلگرافی : طهران اطلاعات

قیمت اشتراك

	۱۲ ماهه	٦ ماهه
داخله	۱۰۰ ریال	٥۰ ریال
خارجه	۱٥۰ «	۸۰ «

برای درج اعلانات بدفتر اداره مراجعه شود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : ع . مسعودی

مطبعه اطلاعات

دو شنبه

نوع تاریخ	روز و ماه	سال
شمسی پارسی	۲۲ مرداد	۱۳۱۳
قمری هجری	۱ جمادی‌الاول	۱۳٥۳
مسیحی میلادی	۱۳ اوت	۱۹۳٤
عبری صهیونیت	۲ ایلول	٥٦۹٤

طلوع آفتاب ٦ ساعت ۱٥ دقیقه بعداز نصف شب

غروب آفتاب ٦ « ٤٥ دقیقه بعداز ظهر

از عصر دیروز | **درجه حرارت** | **تاظهر امروز**

اوقات		سانتی گراد	فارنهایت
ساعت ٦	عصر	۳۰ بالای صفر	۸٦ بالای صفر
ساعت ۱۲	«	۲٤ بالای صفر	« ۷۲
ساعت ٦	صبح	۲۸ بالای صفر	« ۷۷
ساعت ۹	صبح	۳۲ بالای صفر	« ۸۹
ساعت ۱۲	ظهر	۳٥ بالای صفر	« ۹٥

پست هائی که فردا حرکت میکنند

شمیران . ورامین . گیلان . اصفهان وفارس یزد و کرمان

دواخانه تمدن با کسب اجازه‌نامه مورخه ۲۳ اردی‌بهشت ۱۳ تحت نمره ۸۰٤ اداره محترم صحیه بلدیه اززاویه شمال غربی چهارراه کنت بزاویه جنوب غربی همان چهارراه منتقل گردید